



کردها و آینده ترکیه

نقدی علمی بر مسئله کرد در ترکیه و نقش حزب پ.ک.ک و عبدالله اوجلان^۱

نوشته: مایکل ام. گونتر*

ترجمه: عرفان قانعی فرد- علی بلخکانلو

مقدمه

جمهوری ترکیه از اوت ۱۹۸۴، از جنبش چریکی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) به رهبری عبدالله اوجلان (آپو)، به شدت رنج می‌برد. تا تابستان ۱۹۹۶، طبق اعتراف خود حکومت ترکیه بیش از بیست هزار نفر کشته و دو میلیون دیگر در داخل کشته و زخمی و بیش از دو هزار روستا ویران شده‌اند. جنگ بیشتر از هزینه‌های مالی، سیاسی، داخلی و نظامی برای ترکیه، هزینه در بردارد. هزینه‌های مالی و نظامی فقط جزء کوچکی از هزینه‌های کلان است، چون واضح است که جمعیت رو به رشد کردهای ترکیه، به دور از هرگونه پیروزی نظامی که حزب پ.ک.ک بتواند به دست دهد، نیازمند اصلاحات طولانی مدت و راه حل نهایی است.

در تابستان ۱۹۸۸ و بهار ۱۹۹۰ دو مورد از نخستین تحلیل‌هایم را درباره مسئله کرد در ترکیه، منتشر ساختم و در آنها، هشدار دادم که کشمکش، هستی و بقای ترکیه را به صورت بالقوه تهدید می‌کند. اثر من مورد استقبال واقع شد و در واقع به نوعی پیشگو از آب در آمد، چون به زودی نتیجه مطالعات دیگری منتشر شد.

سلیمان دمیرل، با بازگشت به مقام نخست وزیر در نوامبر سال ۱۹۹۱، مشکل کردها را به عنوان بزرگترین مشکل ترکیه توصیف کرد، در حالی که، تورگوت اوزال - رئیس جمهور - مدت کوتاهی قبل از

۱- این متن بخش اول ترجمه‌ای از یک کتاب تحت همین عنوان است.

* استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل - دانشگاه تنسی آمریکا

مرگش در آوریل سال ۱۹۹۳ به جانشین خود، دمیرل، هشدار داد، هشدار می‌دهد که «شاید مهم‌ترین مسئله در تاریخ جمهوری ترکیه است».

بیش از هشت سال است که مقاله من در نشریه خاورمیانه^۱ منتشر شده است و شش سال از چاپ کتاب (قبلی) می‌گذرد. در طی این مدت، آن چه که فقط یک مسئله بالقوه بود، به گواهی خود رهبران ترکیه، به مبارزه طلبی‌ای برای خود آینده ترکیه تبدیل شده است. به خاطر علاقه مداوم من به وضعیت، به نظر مناسب و حتی واجب است که تحلیلی جدید و مبتنی بر حوادث و ابزارهایی که از زمان چاپ اثر قبلی من صورت گرفته‌اند، تالیف شود.

بیشتر منابع مورد استفاده، در قسمت یادداشت‌ها و کتابنامه باید ذکر شود اما، مسلماً افرادی ترجیح داده‌اند، به دلایل مختلف اسمشان ذکر نشود. این افراد شامل بعضی مقامات رسمی حکومت ترکیه و همچنین پژوهشگران و فعالان ترک و کرد می‌باشد. توانستم با بعضی از این افراد، هنگام سفر به مناطق جنوب شرقی ترکیه در اوت سال ۱۹۹۳ دیدار کنم، که دقیقاً زمانی بود که دولت ایالات متحده سفری به این ناحیه را، به خاطر وضعیت مخاطره آمیز، به طور موقت و برای شهروندان، ممنوع کرده بود.

در تحلیل شکست ترکیه از حل مسئله کردها، تحت تأثیر آنچه که سنت اقتدراگرایانه در جمهوری ترکیه می‌نامم، قرار گرفته‌ام. این سنت نه تنها طرز تلقی عمومی بیشتر مقامات رسمی حکومت را علیه یک راه حل موفقیت‌آمیز سیاسی تحت تأثیر قرار داده، بلکه به صورت منفی بر حقوق بشر اثر گذاشته است.

ترکیه از برداشتن گام‌های نهایی برای رسیدن به یک دموکراسی برجسته، بازمانده است و بنا به احتمال واقعی، دولت، به خاطر عدم برآورده کردن خواسته‌های مشروع شهروندان کرد که تقریباً بیست تا بیست و پنج درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند، با شکاف و خلاء روبرو خواهد شد.

در ادامه، در همین راستا به تحلیل ویژه پ.ک.ک. و بنیان‌گذار و رهبر آن، عبدالله اوجالان (آپو)، باز می‌گردم. اوجالان و پ.ک.ک. که در اصل فقط یکی از چند گروه کوچک کرد می‌باشد، به صورت فزاینده‌ای در ترکیه و اخیراً در جاهای دیگر، به عنوان جنبش ملی کرد شناخته شده است.

به دنبال تحلیل پ.ک.ک.، مبارزه کردها را آن طور که از زمان انتشار کتاب قبلی‌ام، در ترکیه گسترش یافته است، بررسی خواهم کرد. تحلیل با حوادثی همگام می‌شود که به دنبال جنگ خلیج علیه صدام گسترش یافت، که نه تنها نقطه عطفی در پیشرفت جنبش ملی کرد در ترکیه، بلکه در دیگر جاها، همچون عراق نیز بود.

سپس، به تأثیر عوامل خارجی بر مسئله کرد و چگونگی تبدیل آن به عاملی عمده در سیاست خارجی

ترکیه، توجه خواهم کرد. نقش سوریه، عراق، رژیم ایران و اروپای غربی و همچنین، اثر متقابل «ترکیه، پ.ک.ک و کردهای عراق» را مورد بحث قرار می‌دهم. ترکیه و کردهای عراق در ۲ اکتبر، ۱۹۹۲، در مبارزه علیه پ.ک.ک متحدین واقعی بودند. کردهای عراق، در مه ۱۹۹۴، جنگ داخلی داشتند. سپس، پ.ک.ک از اوت تا دسامبر ۱۹۹۵، برای جلوگیری از اجرای توافق صلح ایالات متحده و ترکیه بین کردهای عراق، به حزب دموکرات کردستان، یکی از دو حزب عمده کرد عراق، حمله کرد و در اوت ۱۹۹۶، نبرد مجدد کردهای عراق، رژیم ایران و عراق را نیز گرفتار کرد و در تهدیدی برای مشوش کردن ترکیه بود. همه این حوادث، مسئله کرد را در ترکیه شدیداً تحت تاثیر قرار داد.

اگر بخواهم از چشم‌انداز آینده بحث و استدلال کنم، راه حل ترجیح داده شده برای مسئله کرد این است که ترکیه حقوق کامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، آنگونه که دموکراسی بر آن دلالت دارد، به شهروندان کردش اعطا کند. طبعاً نظر من، در چنین استدلالی کلی خواهد بود، چون این راه حل متضمن حکمی است که ترکیه گام‌های بزرگ نهایی به سوی، غلبه بر سنت اقتدارگرایانه‌اش را بردارد و نقش دموکراسی برجسته‌تر شود. در این صورت، بیشتر شهروندان کرد ترکیه، شهروندانی وفادار به جمهوری ترکیه خواهند شد.

قبل از آغاز بحث لازم می‌دانم:

سپاسگذاری کنم از:

از کمیته دانشگاه فنی تنسی^۱، که از سال ۱۹۷۲ در آن تدریس کرده‌ام، به خاطر اعطای یک نیمسال تحصیلی فرصت مطالعات، که در طی آن قادر شدم کتاب حاضر را تدوین کنم. از آنجلو ولپ^۲ رئیس دانشگاه فنی تنسی، به خاطر تشویق و پشتیبانی که از من کردند. از پل استفنسون^۳، مدیر گروه علوم سیاسی در دانشگاه فنی تنسی که در سراسر دوره کارم، نه تنها با تشویق و ترغیب از من حمایت کرد، بلکه در حل مشکلات قابل توجهی نیز، کمک فنی را فراهم نمود. از کارکنان کتابخانه دانشگاه فنی تنسی، که در به دست آوردن تعدادی از کتابها و مقالات مفید، همچنین در بعضی موارد - جستجوی اینترنتی، مرا یاری دادند.

یک سال از وقتم که به عنوان دانشیار ارشد فولبرایت^۴ در روابط بین الملل در دانشگاه فنی خاورمیانه در آنکارا^۵ در سال تحصیلی ۷۹-۱۹۷۸ سپری شد و مرا از مسائلی که در اینجا تحلیل کرده‌ام، بیشتر آگاه

1. ommittee at Tennessee Technological University.

2. Angelo Volpe

3. Paul Stephenson

4. Fulbright

5. Middle East Technical University in Ankara

ساخت. برنامه فولبرایت، برایم یک تجربه آموزشی بود که امیدوارم همیشه از آن پشتیبانی شود، چون سهم بسزایی در تفاهم و صلح بین الملل دارد. هرگز ترکیه با مردم غریب و عجیبی را که در آنجا دیدم، فراموش نخواهم کرد و همیشه بهترین چیزها را برای آنان و کشور بزرگشان آرزو می‌کنم.

می‌خواهم از انتشارات دانشگاهی^۱، مؤسسه تحقیقاتی مطالعات کشمکش و تروریسم^۲ و نشریه بین‌المللی مطالعات کردی^۳، به خاطر اجازه برای استفاده از بعضی مطالب که در اثر قبلی انتشار دادم، تشکر کنم. همچنین از مهرداد ایزدی، سردبیر نشریه بین‌المللی مطالعات کردی به خاطر اجازه، جهت استفاده از نقشه کردستان ترکیه که وی ترسیم کرده است، سپاسگذارم و افراد دیگری که در نوشتن این کتاب به من کمک کردند و دیگران که ترجیح دادند با نام مستعار بمانند، سپاسگذارم. همیشه، مرهون لطف والدین فقید خود، دکتر مارتین جی، و لاریا گانتر (Martin J. and Larissa Gunter) خواهم بود. و می‌خواهم بیش از همه، از لطف همسرم جودی (Judy) قدردانی کنم که این تحقیقات به وی تقدیم شده است. همچنین بایستی ذکر کنم که علامت‌های هجایی در کلمات خارجی را برای تسهیل متن، حذف کردم؛ معانی کلمات تحت تاثیر قرار نگرفته است. البته، خودم مسئول هرگونه اشتباه یا تغییر می‌باشم. امیدوارم که اشتباهات زیاد نباشد، چون آرزوی قلبی‌ام این است که کتابم به تحلیلی عینی از مسئله کرد در ترکیه کمک کند. چنین تحلیلی می‌تواند به حل این مسئله به نفع ترکیه و تمام شهروندان ترک و کرد یاری رساند.

سنت اقتدارگرایانه نظامی در جمهوری ترکیه

رشد، حرکت و ادامه میراث‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و تاریخی تحت پوشش دموکراسی نوین قرار دارد که بیشتر دولت‌های غیر غربی مانند ترکیه، آن را امروزه جلوه می‌دهند. آدا بوزمان^۴ با تحلیل این موقعیت، نتیجه می‌گیرد که هر کس مطالعات تطبیقی بر خورده‌های غربی و خاور نزدیک نسبت به حقوق سازمانها را بررسی کند، با واقعیتی روبرو می‌شود که در اینجا او با مفاهیم متفاوتی از نقش حقوق و حکومت در جامعه روبرو است و اینکه نظریه‌های حکومت محلی و منطقه‌ای ... احتمالاً در آینده پایدار خواهد ماند. جهان تحت تدابیر متحد کننده تکنولوژی و اندیشه همچنان به چند فرهنگی بودن ادامه خواهد داد. بنابراین، جمهوری نوین ترکیه، که مصطفی کمال آتاتورک در بیست و نهم اکتبر ۱۹۲۳، آن را از خاکسترهای امپراطوری عثمانی اعلام کرد، فقط با اشاره به پیشینه‌های سیاسی، فرهنگی و تاریخی اش - مانند تجربیات بی نظیرش - می‌تواند کاملاً درک شود. هنگامی که این میراث مورد بررسی قرار می‌گیرد، سنت اقتدارگرایانه ترکیه روشن می‌شود. این سنت اقتدارگرایانه به عنوان عامل مهم، در بازداشتن ترکیه از حل

1. Dentucky

2. Research Institute for the study of conflict and terrorism

3. International Journal of Kurdish studies

4. Adda Bozeman

مسئله کنونی کرد در آن به صورت دموکراتیک، شناخته شده است.

میراث عثمانی

ولایت مطلق و استبداد سلاطین عثمانی و مفهوم «استبداد شرقی»، مفاهیمی نیستند که از نقطه نظر دموکراسی نوین غربی بتوان به آسانی آن را تحلیل کرد. فروز احمد^۱ معتقد است که «سنت دولت قوی و متمرکز که با ملت شناخته، بی طرف در نظر گرفته می شود و در خارج از جامعه قرار می گیرد و بیانگر هیچ منافع خاصی هم نیست که به توجیه کودتاهای نظامی سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ علیه محدودیت و منافع خودخواهانه، کمک کرده است».

عنوان مشهور مصطفی کمال غازی که بعد از پیرویش بر نیروهای متجاوز یونانی در سال ۱۹۲۲، توسط پارلمان ترکیه به وی اعطا شد، میراث واضح دیگری از گذشته است. این عنوان، در اصل به رواج صلیبی سلحشور اسلامی مربوط می شد که علیه غرب مسیحی می جنگید. بنا به نوشته لرد کینراس^۲، زندگینامه نویسنده مشهور آتاتورک، معنای سنتی اصطلاح، «نابود کننده مسیحیان» بود.

انکار سرسختانه جمهوری نوین ترکیه در اینکه شهروندان کرد اقلیتی را تشکیل می دهند، می تواند از اصول قدیمی عثمانی مبنی بر اینکه اسلام در میان مسلمین از ملیت سبقت گرفته است و غیر مسلمانان فقط می توانند از وضعیت اجتماعی به رسمیت شناخته شده اقلیتها، برخوردار شوند، به روشنی درک شود. در واقع این موضع توسط معاهده لوزان در سال ۱۹۲۳ شناخته شد، که به موجب آن، غرب، جمهوری جدید ترکیه را به رسمیت شناخت، که فقط به غیر مسلمانان مانند یونانیان، ارمنه و یهودیان، در ترکیه وضعیت اجتماعی اقلیت اعطا شد. سالها بعد، نجم الدین اربکان - که در ژوئیه سال ۱۹۹۶، اولین نخست وزیر به ظاهر اسلامگرای ترکیه نوین شد، در اشاره به مسئله کرد، اظهار داشت که «ما ریشه برادری داریم. چیزی منفورتر و بی حاصل تر از جدایی نژادی میان برادران مسلمان نیست». خودداری کنونی آنکارا مبنی بر اعطای حقوق کردها یا نوعی خودمختاری را هم باید مخالفت و ضدیت با زمینه تجزیه تدریجی امپراطوری عثمانی قبل از تهاجمات ملی گرایی های گوناگون در طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دانست. در واقع، جمهوری نوین ترکیه پس از کشمکش های طولانی و سهمگین علیه یونانیان متجاوز که پس از جنگ جهانی اول با حمایت بریتانیا نظر مگالی^۳ را مبنی بر ایجاد یونان بزرگ، دنبال می کردند و جنگی کوچک ولی جدی علیه ارمنه، که هدفشان را مبنی بر ارمنستان بزرگ و همچنین پشتیبانی ضمنی از متفقین دنبال می کردند، تأسیس شد. نهایتاً کردها در طی قیام سال ۱۹۲۵ شیخ سعید پیران، در تلاش بودند با استقرار

1.Feroz Ahmad
2.Lord Kinross
3.Megali

دوباره خلافت و ایجاد یک دولت کرد در جنوب شرقی ترکیه، جمهوری سکولار غیر دینی جدید را از بین ببرد. همچنین باید اشاره داشت، حزب جمهوری خواه آزاد^۱، ترکیه را رسماً یک دولت تک حزبی اعلام کرد.

هنگامی که مصطفی کمال در آغاز به تشکیل یک دولت ملی ترک پرداخت معلوم نبود که چه چیزی ترکیه را تشکیل می‌داد. در واقع، عصمت اینونو - قائم مقام و جانشین مشهور بعدی آتاتورک - در تقاضا برای اتحاد اسلامی علیه متجاوزان مسیحی، از دولت جدید به عنوان «سرزمین کردها و ترک‌ها» نام برد. نیروهای کرد در پیروزی‌های ملی ترکیه، نقش اجتناب ناپذیری بازی کردند. مجلس ملی در آنکارا شامل ۷۵ نماینده کرد تشکیل شد. ظاهراً مصطفی کمال برای مدتی با نظر خودمختارهای هدفمند کردها در دولت جدید، سرسری رفتار نکرد. لحظات مصاحبه اماسیه^۲ و اقدامات کنگره‌های ارزروم و سیواس در ۱۹۱۹، همچون دو رخداد دیگر در ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳، این (نکته) را روشن می‌سازد. لکن خودمختاری کردها به عنوان راهی که طی نخواهد شد از آب درآمد. به دنبال پیروزی ملی، در جمهوری جدید ترکیه یک سری اقدامات جهت حذف حضور کردها از طریق حکم‌های قانونی و ادغام‌های تدریجی انجام شد. به عنوان مثال، در سوم مارس ۱۹۲۴، در حکمی، تمام دبستان‌ها، سازمان‌ها و نشریات کردی و همچنین انجمن‌های مذهبی و مدرسه‌ها را توقیف کرد، که برای بیشتر کردها آخرین منبع آموزشی بود.

پس از آن که قیام شیخ سعید در سال ۱۹۲۵ سرکوب شد، تبعید کردها به غرب ترکیه آغاز گردید. هدف، تضعیف جمعیت کردها به منظور تسهیل ادغام آن بود. مناطق کردنشین منطقه نظامی اعلام شدند که تا سال ۱۹۶۵ ورود به آن برای خارجی‌ها ممنوع بود. در سال ۱۹۲۸، اداره کلی نظامی و غیر نظامی استان‌های کردنشین در شرق، تحت (فرمان) یک «بازرس کل شرق» قرار گرفت. با توجه به اصرار کمالیستی بر چارچوبی واحد برای حکومت ترکیه، این اقدام دوم، طعنه‌آمیز بود، چون در واقع، آن، استان‌های کردنشین را تحت حکومت خاصی قرار می‌داد.

در سال ۱۹۲۸، «خوی بوون»^۳ (استقلال) یک حزب ملی‌گرای کرد، که یک سال قبل در لبنان بنیان نهاده شده بود، قیام بزرگی را تحت (فرماندهی) ژنرال احسان نوری پاشا، در اطراف کوه آرارات آغاز کرد. نهایتاً این جنبش در تابستان سال ۱۹۳۰ سرکوب شد. تبعیدهای جدید از سر گرفته شد. قانون شماره ۲۵۱۰ در ژوئن ۱۹۳۴، بیشتر به پراکنده کردن جمعیت کردها به مناطقی منجر شد که در آن بیش از پنج درصد کل را تشکیل ندهد. حتی پیشنهاد شد که بچه‌های کرد به مدارس شبانه روزی فرستاده شوند، جایی که آنان فقط

1.Free Republican party
2.masya
3.hoyboun

در آن ترکی صحبت خواهند کرد. فقط کمبود منابع دولت و تعداد زیاد جمعیت رو به رشد کردها باعث شکست این تصمیم شد. در ادامه یک قیام نهایی بزرگ کردها از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ در درسیم (تونجلی کنونی) رخ داد، اما آن نیز سرانجام به شکست انجامید.

در طی سالهای ۱۹۳۰، اصول کمالیسم وضع شد: جمهوری خواهی، سکولاریسم، ملی گرایی، مردم باوری، دولت باوری و انقلابی بودن. پرستش شخصیت در پیرامون آتاتورک شروع به رشد کرد که وی را به عنوان پدر، منجی و معلم ملت معرفی کرد. یک شکل افراطی ملی گرایی ترک به اسطوره‌های تاریخی مربوطه گسترش یافت که جایی برای آگاهی نژادی نداشت. رساله تاریخی ترک^۱، ادعا کرد که تمام تمدن‌های دنیا توسط ترکها نهاده شده‌اند، در حالیکه نظریه به اصطلاح آفتابی زبان^۲ مدعی شد که تمام زبانها از یک زبان اصلی که در آسیای مرکزی تکلم می‌شود، مشتق شده‌اند. ترکی، نزدیکترین خلف موجود که از این زبان آغازین است منشاء تمام دیگر زبانهاست که توسعه یافته‌اند. کردها که در پناهگاه‌های کوهستانی شان منزوی شده بودند، خیلی ساده زبان مادریشان را فراموش کرده بودند. بنابر فرض ترکها زبان کردی کمتر از ۸۰۰ کلمه داشت و بنابراین یک زبان واقعی نبود. در واقع، کلمه کرد به چیزی اطلاق گردید که چیزی بیش تر از انحراف از صدای قرچ و قروچ (کیرد، کارت، یاکورت) نبود که شخص هنگام حرکت بر روی کوه‌های پوشیده از برف در جنوب شرقی ایجاد می‌کرد.

تسمیه خیلی سوء استفاده و خیلی مورد انتقاد واقع شده «ترک‌های کوهی» و هنگام اشاره به کردهای ترکیه، به عنوان یک اصطلاح رمزی برای این اعمال به کار گرفته شد. در طی سالهای ۱۹۶۰، جمال گورسل، رئیس جمهور ترکیه، کتابی را که شریف فرات نوشته بود و ادعا می‌کرد کردها در اصل ترک هستند، ستود، و با عمومی کردن جمله «تف کنید به روی کسی که شما را «گرد» صدا می‌زند» به ایجاد کلمه «کرد» به عنوان یک فحش کمک کرد. در همان حال، قانون شماره ۱۵۸۷، روند تغییر اسامی کردی به ترکی را پیش برد، که افکار عمومی را آزرده می‌سازند و برای فرهنگ ملی، ارزش‌های اخلاقی، آداب و رسوم ما مناسب نیستند. اخیراً، در سال ۱۹۹۵، حکومت ترکیه به ناگهان اعلام کرد که در واقع تعطیلات سال جدید کردی، نوروز^۳ - که اکنون آن را نوروز^۴ نامیده است - تعطیلات ترک بود که گرامیداشت روزی است که ترکها برای اولین بار سرزمین آسیایی اجدادشان - ارگنکون^۵ - را ترک کردند. یک سال بعد، رسانه‌های گروهی ترکیه طی اقدامی عجیب، مبارزه‌ای را برای اثبات اینکه رنگهای سنتی و سمبولیک

1. Turkish Historical Thesis
2. Sun – Language Theory
3. Newroz
4. Nevruz
5. Ergenekon

کردی - سبز و سرخ و زرد - در واقع رنگهای بعضی هنکهای نظامی ورزیده عثمانی بود، آغاز کردند. این مسئله تلاشهای اخیر را جهت تغییر چراغهای ترافیک در بعضی شهرهای جنوب شرقی ترکیه مانند باتمان، با جایگزینی سبز با آبی، به یاد آورد. همان طوری که یک ارزیابی آژانس اطلاعات مرکزی ایالات متحده (سیا) مطرح کرد: «در سالهای نخست جمهوری ترکیه، حکومت با بیرحمی جواب داد ... در حالیکه، اگر چه با عدم موفقیت تلاش می کرد تمام تجلی های فرهنگ و ملی گرایی کرد را حذف کند». ظاهراً، چنین تلاشهای ناشیانه هنوز هم ادامه دارد.

پس از مرگ آتاتورک در نوامبر ۱۹۳۸، پرستش شخصیتش، اگر چه هیچ چیز بود، باز هم گسترش یافت. مقررات حزبی حزب جمهوری که وی را «رئیس ابدی حزب» کند، تغییر یافت. در حالی که جانشینش، عصمت اینونو، «رئیس دائمی حزب» شد. اصطلاح «رهبر ملی» که بیشتر در سالهای ۱۹۳۰ برای آتاتورک، به کار رفته بود، اکنون لقب رسمی ایندنو شد. تقریباً، شصت سال پس از مرگ آتاتورک، وی چهره پدری محترم شد که مجسمه اش حاضر در همه جا و آرامگاهش در آنکارا نماد مقدس جمهوری ترکیه باقی می ماند. آتاتورک علی رغم میراث اقتدار گرایانه اش، مردم ترک را با بینش اش از یک ترکیه نوین، سکولار، مستقل و نهایتاً دموکراتیک الهام بخشید. اقتدار گرایی، وسیله ای ضروری برای دستیابی به هدفی نهایی بود. قرار بود اینونو گام مهمی به سوی آن هدف بردارد، هنگامی که او به حزب دموکرات جلال بایار و عدنان مندرس اجازه داد که در ۱۹۴۶ تشکیل شود برای اعتبار ابدیش، قدرت را به دنبال پیروزی انتخاباتی اش در ۱۹۵۰ به صورت دموکراتیک به عهده بگیرد. ترکیه کمالیست، علی رغم شکل گاه گاهی فاشیستی اش، اغراق های نظامی گرایانه و اهداف الحاق گرایانه را تحقیر کرد.

شعار «صلح در داخل و صلح در خارج» در محدوده ارضی جمهوری ترکیه که آتاتورک آن را در سالهای ۱۹۲۰ ایجاد کرده بود، اصل اساسی سیاست خارجی ترکیه شد. اما با توجه به میراث اقتدار گرایانه جمهوری ترکیه، دستیابی به یک دموکراسی کامل، به کشمکش دشوار برای آن تبدیل گردید. دولت جدید حزب دمکرات مندرس در سالهای ۱۹۵۰ چنان عمل کرد که انگار رأی اکثریت، حق قدرت و مشروعیت مطلق را به آن داده است. همین که مندرس اقتدارش را بر دولت، مطبوعات، دانشگاه ها و دادگستری گسترش داد استبداد اکثریت به صورت شدید در ترکیه حکمفرما شد، چون قانون اساسی سال ۱۹۲۴ کنترل یا توازی مانند سیستم دو مجلس مقننه یا مجلس شورا و سنا یا دادگاه قانون اساسی را در خود نداشت.

در آوریل سال ۱۹۶۰، دولت حزب دمکرات، مخالفت خارج از پارلمان را ممنوع کرد تا کمیته پارلمانی، وضعیت اوپوزسیون و مخالفان گزارش شده را بررسی کند. تظاهرات دانشجویان سرانجام در

بیست و هفتم مه سال ۱۹۶۰ به کودتای نظامیان منجر شد که خود را به عنوان محافظ دولت و میراث آتاتورک نگریند. تصمیم دستگیری حدود ۴۸۵ شخصیت مشهور کرد در ژوئن سال ۱۹۶۰ و بازداشت آنان به مدت چندین ماه، در میان اعمال در حال اتفاق حکومت جدید نظامی کوچکترین کار بود. ۵۵ نفر از بانفوذترین کردها به مدت دو سال به غرب ترکیه تبعید شدند. تمام آنان به جز یک نفر، اعضای حزب دمکرات بودند. مندرس ادعا کرد که بعضی از آنان تلاش کرده بودند از موقعیت قدرتشان جهت کسب استقلال کردستان استفاده کنند.

حکومت نظامی به طور غیر منطقی، جهت جلوگیری از تمرکز افسار گسیخته گروه اکثریت درآینده، یک قانون اساسی جدید، اما آسان گیر و یک سری قوانین تصویب شد که بیش از پیش به ترکها دموکراسی عرضه می داشت. به عنوان مثال، قانون اساسی جدید به طور کامل آزادی های مدنی را شامل شد و حق اعتصاب به اتحادیه های تجاری نیز داده شد.

جهت کاهش شانسی یک حزب برنده با اکثریت شدید، مدل نمایندگی تناسبی ارائه شد. به یک طیف وسیع فعالین سیاسی چپ و راست، اجازه فعالیت داده شد، که به ظهور یک چنین گروه های چپ اما قانونی، مانند حزب کارگران ترکیه^۱ انجامید. این حزب در اکتبر سال ۱۹۷۰، قطعنامه قابل توجهی را راجع به کردها تصویب کرد که اظهار داشت: «یک ملت کرد در شرق ترکیه وجود دارد ... مقامات فاشیست که نمایندگان طبقات حاکم می باشند، ملت کرد را زیر سلطه سیاست ادغام و ارباب در آوردند که اغلب به یک سرکوب خونین تبدیل شده است.» این اولین بار بود که یک حزب قانونی در پارلمان ترکیه وجود ملت کرد را به رسمیت شناخته بود.

یک مجلس پارلمانی دوم به نام مجلس سنا ایجاد شد که به تحقیق این عوامل بازدارنده و توازنهای جدید کمک کند. اکنون قانون گذاری بایستی از تصویب هر دو مجلس می گذشت. به علاوه یک دادگاه مستقل قانون اساسی ارائه گردید که می توانست قوانینی را که غیر اساسی تلقی می کرد، رد کند در حالی که به بقیه ارگان های نظام، دادگاه ها، دانشگاه ها و رسانه های جمعی اختیار کامل داده شد.

همچنین قانون اساسی در سال ۱۹۶۱، با ایجاد «میلی گونلیک کورولو»^۲ یا شورای امنیت ملی متشکل از ده عضو جهت توصیه به حکومت در مورد امنیت داخلی و خارجی، برای اولین بار، نقشی اساسی برای نظامیان در نظر گرفت. شورای امنیت ملی که به ریاست رئیس جمهور و در غیابش، نخست وزیر تشکیل می شد، همچنین شامل رئیس ستاد کل ارتش، چهار فرمانده رسته های نظامی و وزیر دفاع، امور خارجه و کشور بود. بدین ترتیب، اگر چه رئیس ستاد کل ارتش به طور نظری به رئیس جمهور گزارش می داد،

1. Turkish workers party

2. Milli Guvenlik kurulu (MGK) (National security Council)

شورای امنیت ملی شامل تعداد مساوی اعضای نظامی و غیر نظامی بود.

شورای امنیت ملی در سالهای موفقیتش، قدرت خود را به تدریج بر سیاست حکومتی گسترش داد و حتی گاهی جایگزین هیئت دولت، به عنوان مرکز نهایی قدرت، در مورد مسائل امنیت ملی می‌شد. به عنوان مثال پس از کودتای دوازدهم مارس ۱۹۷۱، به شورای امنیت ملی، قدرت دادن توصیه الزام آور و ناخواسته به هیئت دولت داده شد. به دنبال کودتای نظامی دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰، تمامی قدرت برای مدتی به سیطره شورای امنیت ملی به ریاست رئیس کل ستاد ارتش، ژنرال کنان اورن، درآمد. کسی که نهایتاً از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ رئیس جمهور شد. شورای امنیت ملی، قبل از واگذاری قدرت به غیر نظامیان تحت یک قانون اساسی که به طور قابل توجهی بیشتر محدود شده بود، تعدادی از رهبران برجسته را به مدت ده سال، از فعالیت بیشتر سیاسی ممنوع کرد. اگر چه اعمالش، تروریسم حکمفرما در ترکیه را خیلی کاهش داد، لیکن به مفاد حقوق بشر بهای زیادی داده شد.

در طی سالهای ۱۹۹۰، شورای امنیت ملی به شیوه‌ای جدی به اجرای اقتدار کامل بر مسائل امنیتی مربوط به مسئله کرد پرداخت. به عنوان مثال، در آوریل ۱۹۹۶، اولتان سونگورولو، وزیر دفاع ترکیه، خاطر نشان ساخت که در حالی که «ترکیه کشوری دموکراتیک است ... صحیح نیست که ارتش ما شدیداً مورد انتقاد واقع شود.» اصل ۱۲۵ قانون اساسی، مانع هر گونه توسل قانونی علیه تصمیمات شورا می‌شود. بنابراین، شورای امنیت ملی هم نماد و هم واقعیت سنت جاری اقتدارگرایانه در جمهوری ترکیه شد.

قانون اساسی جدید ۱۹۸۲ که توسط نظامیان وضع شد، عکس قانون اساسی لیبرال تر سال ۱۹۶۱ را ارائه داد. اصل ۱۱۸ موضع پر قدرت نظامیان را از طریق شورای امنیت ملی در کشور نهادینه کرد. دیگر مفاد، قدرت‌های رئیس جمهور را مستحکم کرد در حالی که آزادی‌های شخصی، آزادی مطبوعات و حقوق اتحادیه‌های تجاری را محدود می‌کرد. رأی‌گیری ملی جهت تصویب سند جدید تحت حکمی برگزار شد که هر گونه انتقاد از آن یا از سخنان ژنرال اورن به نفع آن را ممنوع می‌کرد. تصویب آن، همچنین ترفیع ژنرال اورن، رئیس شورای امنیت ملی، را به ریاست جمهوری، با خود آورد.

قانون اساسی کنونی ۱۹۸۲ محتوی مفاد ویژه‌ای است که تلاش می‌کند حتی صحبت کردن یا نوشتن به کردی را محدود کند. به عنوان مثال، در مقدمه‌ای اعلام می‌دارد: «ترکیه به عنوان موجودیتی غیر قابل تقسیم با دولت و اراضی‌اش، ارزش‌های تاریخی و اخلاقی ترکیه یا ملی‌گرایی ترکی، اصلاحات و تجددگرایی آتاتورک از اصول آن است.» دو اصل کاربرد گفتاری و نوشتاری زبان کردی را بدون آوردن نام آن به طور مشخص ممنوع می‌کنند. رای مثال اصل ۲۶ مقرر می‌دارد که هر زبانی که توسط قانون ممنوع شده است در بیان و ترویج اندیشه به کار گرفته نخواهد شد. هر گونه اسناد مکتوب یا چاپی، صفحه گرامافون، نوارهای

ضبط یا ویدئویی و دیگر وسایل بیان که برخلاف این مفاد به کار برده شوند، توقیف خواهد شد. اصل ۲۸ اظهار می‌دارد که هیچ گونه نشریه به زبانی که توسط قانون ممنوع شده است، منتشر نخواهد شد.

قانون شماره ۲۹۳۲ که در بیست و دوم اکتبر ۱۹۸۳ منتشر شد، این مفاد قانون اساسی را راجع به زبان کردی تقویت بخشید با اعلام اینکه «بیان، پخش یا انتشار نظرات به هر گونه زبانی به جزء زبان رسمی دولت‌هایی که توسط دولت ترکیه به رسمیت شناخته شده‌اند، ممنوع است». این قانون جدید همچنین ادعا کرد که «زبان مادری شهروندان ترکیه، ترکی است. استفاده از هر گونه زبان به جز ترکی به عنوان زبان مادری ... و حمل پلاکارد، پرچم، علائم، تابلو، پوستر و چیزهای مشابه، که به زبانی به جز ترکی نوشته شده باشد، در گردهمایی و مجالس عمومی ممنوع است.» کسانی که این قانون را نقض می‌کردند، به شش ماه تا دو سال زندان محکوم می‌شدند.

جهت ممنوع کردن هر گونه خود مختاری منطقه‌ای به گروه‌های نژادی همچون کردها، مفاد اساسی بیشتری اضافه شد. به عنوان مثال، اصل ۱۴ قانون اساسی «نقض تمامیت غیر قابل تقسیم دولت ... یا ایجاد تفرقه بر اساس زبان، نژاد، دین یا مذهب، یا ایجاد یک نظام حکومتی مبتنی بر این مفاهیم و نظرات، به هر وسیله دیگر»، ممنوع می‌باشد.

اگر چه به دنبال جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ محدودیت به زبان کردی تسهیل شد، اصل ۸ قانون ضد تروریسم که در آوریل ۱۹۹۱، قدرت اجرایی پیدا کرد، تلقی کردن آکادمیها، روشنفکران و روزنامه‌نگاران مطرح کننده حقوق کردها را به ترتیب دادن اعمال تروریستی، عنوان کرد: «تبلیغات کتبی یا شفاهی و مجالس، گردهمایی‌ها و تظاهراتی که هدفشان زیان رساندن به اتحاد غیر قابل تجزیه جمهوری ترکیه، با اراضی و ملتش می‌باشد، بدون توجه به شیوه، قصد و نظرات پشت سر چنین فعالیت‌هایی، ممنوع است». بنا به اصل ۳۱۲ قانون جزایی ترکیه، حمایت صرف شفاهی یا کتبی از حقوق کردها، می‌توانست شخص را به اتهام «تحریک نفرت و دشمنی بین گروه‌های مختلف نژادی، مذهبی، منطقه‌ای یا طبقات اجتماعی» منتهی سازد. یاشار کمال، یکی از مشهورترین رمان نویسهای ترکیه، آلیزا مارکوس، یک خبرنگار رویترو و شهروند آمریکایی در سال ۱۹۹۵ به خاطر نقض این مفاد راجع به آن انتقادهایی از حکومت که «جنایت فکر» نام گرفت، محاکمه شدند. اگر چه در هر دوی این موارد، متهمین در نهایت محق شناخته شدند، تهدید صرفی که این محاکمه تلویحی بیان داشت، اغلب برای ممانعت از اجرای آنچه که باید حقوق عادی اساسی در یک دموکراسی واقعی باشد، کافی است. علی‌رغم، این محدودیت‌های سرکوب کننده، قانون اساسی جمهوری سوم ترکیه توسط بیش از ۹۰ درصد رأی دهندگان به تصویب رسید. درصد نسبتاً زیاد رأی‌های منفی از مناطق کردنشین در جنوب شرقی بود. لکن، در عرض یک سال، سرخوردگی از دستان قدرتمند

نظامیان افزایش یافته بود و حزب دستچین نظامیان جهت تشکیل حکومت، به طور چشمگیری در انتخابات شکست خورد. تنها حزبی که می‌خواست نظامیان در سیاست دخالت نکنند، اما مجاز به شرکت در انتخابات بود، حزب مام میهن^۱ تورگوت اوزال بود که تا حدی هم به خاطر مخالفت محتاطانه اوزال با نظامیان با پیروزی فوق‌العاده‌ای، ظهور کرد.

اگر چه اوزال نهایتاً به اتهامات فساد و تبارگماری آلوده شد، می‌توان از او به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین سیاستمدار ترکیه - تنها بعد از خود آتاتورک - در قرن بیستم یاد کرد. پیروزی انتخاباتی در سال ۱۹۸۳، حداقل به عنوان موفقیت جزئی حکومت غیر نظامی نگریسته شد. از اینجا بود که او با موفقیت به رد نامزدی نظامیان برای تصدی ریاست ستاد کل ارتش در سال ۱۹۸۷ در چارچوب «کودتای غیر نظامی» پرداخت و در سال ۱۹۸۹ اولین رئیس‌جمهور غیر نظامی ترکیه، از زمان برکناری بایار توسط نظامیان در ۱۹۶۰ شد. به علاوه اوزال اقتصاد سابقاً خودکفایی ترکیه را به طور اساسی و قطعی به سوی یک بازار آزاد همسوی صادرات که در نظام اقتصادی بین‌الملل ادغام شده است نوسازی کرد. اگر چه چهره اقتصاد ترکیه برای همیشه تغییر کرده است.

در طی دوره تصدی اوزال بود که مسئله جاری کردها آغاز گردید و کم‌کم شدت گرفت و سپس منفجر شد. اگر چه اوزال در آغاز با اجرای حکومت اضطراری در جنوب شرقی و طرح نگهداری روستا، با اقداماتی بسیار خشن و غیر قابل تصور جواب داد، ولی وی در آخر عمر تحول یافت و تنها دولتمرد مهم ترکیه شد، که از نظر سیاسی و روشنفکری قادر به بیان راه‌حلهای خلاق و دموکراتیک بود. متأسفانه، او در آوریل ۱۹۹۳، ناگهان به خاطر سکته قلبی مرد^۲. تا زمان حاضر، جانشینانش در دوباره به دست آوردن سطح موفقیت‌های او، ناتوان از آب درآمده‌اند.

حقوق بشر

وضعیت حقوق بشر، یکی از واضح‌ترین و مهم‌ترین نتایج سنت اقتدارگرایانه در جمهوری ترکیه است، که به ویژه مسئله کردها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منتقدان مسائل حقوق بشر ترکیه، اغلب از درک آزادی‌های مدنی در زمان‌های اضطراری، همچون قیام کردها، عاجزند. حتی اصل یک، بند ۸ قانون اساسی ایالات متحده، تعلیق حکم‌های احضار زندانیان به دادگاه را «هنگامی که در موارد شورش یا تهاجم، امنیت عمومی نیازمند به آن باشد»، مجاز می‌داند. لکن، در سال ۱۹۹۵، ژنرال احمد چورکچی، معاون رئیس ستاد ارتش، چنان فزونی رفت که استدلال کرد که

1. Anavatan Partisi

2. اردیبهشت سال ۱۳۷۲.

شرایط دموکراتیک و حمایت‌های حقوق بشر، مانع یک جواب مؤثر نظامی به تروریسم می‌شود. او اضافه کرد که خواست‌های زبان کردی و حقوق آموزشی یک «تاکتیک...» است. «هر قدر ما تکه‌های بیشتری ببریم، آنان نیز تکه‌های بیشتری خواهند برد».

در توضیحی جزئی از چنین موضعی، بایستی دوباره به یاد آورد که ترکیه دارای میراث فرهنگی‌ای است که اعمالی را که در غرب دیده شده است، حداقل از قرن نوزدهم مجاز می‌شمارد. به علاوه، این واقعیتی است که ترکیه بیشتر از دیگر دولت‌های غیر غربی دارای جامعه‌ای باز است. همین امر به ایجاد ملاحظات خیلی ناخوشایند از رفتار ترکیه احتمالاً کمک کرده است، در حالی که، در واقع دولت‌های غیر غربی دارای جامعه خیلی بسته، بیشترین گناهکاران نقض حقوق بشر می‌باشند. با این همه، اگر ترکیه می‌خواهد واقعاً به یک دموکراسی واقعی دست یابد، آنطور که گمان می‌کنم، می‌خواهد و به علاوه مسئله کردها را حل کند، مجبور خواهد بود تعهدهای مهم جدیدی را نسبت به حقوق بشر بپذیرد.

منتقدان گزارش حقوق بشر ترکیه، توجهشان را به موارد ذیل متمرکز کرده‌اند:

۱. شکنجه و قتل‌های مشکوک زندانیان در بازداشت.
 ۲. ناپدید شدن و قتل‌های خارج از آئین دادرسی مخالفان سیاسی، فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران و ملی‌گرایان کرد.
 ۳. تجاوز حکومت به آزادی‌های بیان، مطبوعات و انجمن.
 ۴. خودداری از مراحل دادرسی شایسته برای اشخاص تحت حوزه قضائی دادگاه‌های امنیتی دولت و در دولت منطقه اضطراری.
 ۵. قتل غیر نظامیان کرد و ویران کردن روستاهای کردنشین در جنوب شرقی توسط نظامیان ترک.
 ۶. سرکوب هرگونه رشد و تجلی فرهنگ و هنر کردی.
- در بهار سال ۱۹۹۵، بیش از صد روزنامه نگار و نویسنده به خاطر پشتیبانی از مسئله کردها در نوشته‌هایشان، در زندان‌های ترکیه نگه داشته شدند. این افراد شامل چهره‌های خیلی مشهوری چون اسماعیل بشیکچی، فکرت باسکایا، هالوک گرگر، مهدی زانا، ارن کسکین و ییلماز اوداباسی بود. شش عضو سابق حزب جمهوری در پارلمان ترکیه، که لیلا زانا نیز در میان‌شان بود، به آنها پیوستند. حدود ۲۵۰۰ نفر دیگر به اتهامات مشابه محکوم شد و در انتظار نتیجه استیناف خود بودند، در حالی که بیش از ۵۶۰۰ نفر دیگر در مراحل دادرسی محکومیت به اتهامات مشابه بودند.

به دنبال توقیف یک روزنامه طرفدار کرد، اکیبینه دوغرو، در اوایل سال ۱۹۹۲، یک سری از جانشینان

آن، فوراً به سرنوشتی مشابه محکوم شدند: گوندم^۱ (دستور کار) از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳، اوزگور گوندم^۲ (دستور کار آزاد) از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴، اوزگور اولکه^۳ (سرزمین آزاد) از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵، وینی پولیتیکا^۴ (سیاست جدید) در ۱۹۹۵، اوزگور پولیتیکا^۵ (سیاست آزاد) در سال ۱۹۹۶، هنوز هم منتشر می‌شود. قانون ترکیه به صورت مضحکی به بعضی از روزنامه‌ها اجازه ظهور دوباره اما فقط گذرا را داد و همه‌شان در طی زندگی کوتاه در معرض ضبط و مصادره منظم قرار گرفتند، در حالی که کارگران و ساختمان‌هایشان مورد هدف حملات مرگبار قرار می‌گرفت. موسی آتتر، نویسنده و روشنفکر مشهور کرد، در سپتامبر سال ۱۹۹۲ مورد هدف گلوله قرار گرفت، این در حالی بود که دو انفجار در دسامبر ۱۹۹۴، در دفترهای اوزگور اولکه در استانبول و آنکارا روی داد. محمد سنچار، نماینده پارلمانی حزب جمهوری، در روز روشن، هنگام حضور در یک تظاهرات سیاسی در جنوب شرقی، شهر باتمان در چهارم سپتامبر ۱۹۹۲، به قتل رسید. شک و گمان راجع به دست داشتن دولت در این قضیه فزونی یافت، اما قاتلانش هرگز دستگیر نشدند.

دپارتمان دولت ایالات متحده، عفو بین الملل دیده‌بان حقوق بشر^۶، گزارش‌های منتقدانه‌ای را در مورد نقض حقوق بشر در ترکیه، که بیشترشان مستقیماً به مسئله کردها مربوط می‌باشد، منتشر کردند. گزارش سالانه دپارتمان دولت ایالات متحده، در سال ۱۹۹۵ سی و شش صفحه را به ترکیه اگر چه به خاطر دلایل ژئواستراتژیک، اختصاص داد که بیش از هر کشور دیگر به جز چین بود که سی و نه صفحه را در بر گرفت. گزارشی که در آن همچنین دولت‌های ایران، عراق، کره شمالی، برمه و کوبا به عنوان بزرگترین نقض کنندگان حقوق بشر فهرست‌بندی شدند.

در سال ۱۹۹۶، گزارش سالانه‌ی دولت آمریکا، اعلام کرد که اگر چه «وضعیت حقوق بشر در تعدادی از مناطق بهبود یافته است ... مسائل خیلی جدی هنوز باقی مانده‌اند.» مواردی که به صورت خاص ذکر شدند، شکنجه، قتل‌های خارج از آیین دادرسی یا قتل‌های مرموز که بیشتر در شرق و جنوب شرقی کشور ترکیه صورت گرفته است، همچنین تخلیه و سوزاندن روستاها و محدودیت آزادی بیان بود. گزارش اضافه کرد که طبق آمار، حکومت ترکیه در طی نه ماه اول سال ۱۹۹۵، ۵۸۹۳ نفر بنا به قانون ضد ترور به خاطر جرم دستگیر و ۲۸۶۱ نفر محکوم شده بودند. گزارش مدعی شد که قانون مورد سوال، حاوی تعریفی وسیع

1. Gundem
2. ozgur Gundem
3. ozgur ulke
4. yeni politika
5. ozgur politika
6. Human fights watch

و مبهم از تروریسم بود. گزارش همچنین ذکر کرد که پ.ک.ک نیز مرتکب موارد زیادی از نقض حقوق بشر شده بود.

عفو بین الملل، حکومت ترکیه را به تشویق شکنجه، ناپدید کردن و قتل‌های خارج از آیین دادرسی متهم کرد. گزارشها مدعی شدند که کارگران و وکلای حقوق بشر در ترکیه در معرض دستگیری و بازداشت خودسرانه قرار می‌گیرند و سپس قربانیان شکنجه می‌شوند. دیده بان حقوق بشر انتقادهای مشابهی را مطرح کرد، همان طور که انجمن حقوق بشر و بنیاد حقوق بشر در خود ترکیه، به چنین مواردی اذعان کردند. بنیاد حقوق بشر ترکیه در گزارش سالانه اش در ۱۹۹۴، اعلام کرد که «حقوق بشر و آزادی‌ها، بانضمام حقوق اولیه زندگی، به طور مستمر در طی سال نقض شده‌اند». اعدام‌های خارج از آیین دادرسی، قتل و شکنجه به صورت خاص ذکر شدند. مسئله کرد، حیاتی‌ترین مسئله برای کشور در سال ۱۹۹۴ بود... مخالفان شدیداً مجازات می‌شدند، روزنامه‌نگاران و نویسندگان دستگیر و محکوم می‌شدند. مسئله کرد همچنین باعث زیان رساندن زیادی به اقتصاد ترکیه شده است... در طی همان سال، بیش از هزار روستا و دهکده تخلیه شدند. آنگان هاجال اوغلو، وزیر دولت که مسئول حقوق بشر در ترکیه است، محتاطانه حکومت را به خاطر سوزاندن روستاها در جنوب شرقی جهت جلوگیری از پشتیبانی روستائیان مورد انتقاد قرار داد.

حتی کمیسونی در پارلمان ترکیه جهت بررسی قتل‌های مشخص شده سیاسی، ایجاد شد و گزارش داد که دولت در این مورد گناهکار است: «به خاطر عدم وجود کنترل قوی دولت بر این افراد بعضی مقامات رسمی دولت، آنان سازمانهای جنایی تشکیل می‌دهند و درگیر قاچاق اسلحه، قتل، قاچاق مواد مخدر و غیره هستند». بیشتر اعضای کمیسیون، در نتیجه مفاد دولتی گزارش، از امضای آن خودداری کردند.

دادگاه‌های امنیتی دولت

اشکال تعدیل شده و امروزی دادگاه‌های استقلال پیشین، هشت دادگاه امنیتی دولت ترکیه بر موارد غیر نظامی بانظام پیمان ۱۹۹۱ ضد تروریسم که محتوی اصل منفور هشتم می‌باشد، که قاچاق مواد مخدر، عضویت در سازمان‌های غیر قانونی و ترویج نظراتی که به خاطر زیان به اتحاد غیر قابل تجزیه دولت، توسط قانون ممنوع می‌باشند، را تحت پوشش قرار می‌دهد. هر دادگاه شامل یک هیئت پنج نفره می‌شود: دو قاضی غیر نظامی، یک قاضی نظامی و دو دادیار. در کل یک مجموعه هیجده تایی از چنین هیئت‌های دادگاه امنیتی دولت وجود دارد. این دادگاه‌ها می‌توانند افراد را دوباره مدت زیادی قبل از احضار به دادگاه همچون دیگر دادگاه‌ها - همانند محاکمه‌های پشت درهای بسته - بازداشت کنند. رأی آنها فقط می‌تواند به یک بخش ویژه دادگاه عالی استیناف ارجاع داده شود که جنایت‌های علیه امنیت دولت را بررسی می‌کند.

تصرف دمیرل، دادستان کل دادگاه امنیت دولتی آنکارا، در حکم‌ها و نظراتش، به مشکلی تبدیل شده است که این دادگاه‌ها برای آزادی‌های دموکراتیک به وجود می‌آورند. جواب دمیرل به سؤال روزنامه نگاری، توصیف کننده روند تفکر وی بود: اگر شخصی سعی می‌کند دیدگاه‌های یک سازمان غیر قانونی را برای ویرانی دولت بروز دهد ... او به خاطر بیان اندیشه‌اش، محکوم نخواهد شد، چون جنایتی که او مرتکب شده، جنایت گسترش تبلیغات است... آزادی بیان نیز محدوده‌های قانونی دارد. این محدوده در اصل ۱۴ قانون اساسی تصریح شده است. این اصل مقرر می‌دارد که هیچ یک از حقوق و آزادی‌های اعلام شده در قانون اساسی نمی‌تواند برای به هم ریختن تمامیت غیر قابل تجزیه دولت به کار گرفته شود.

حزب دموکراسی

گرفتاری اعضای پارلمانی حزب دموکراسی نمونه خاصی از مشکلات حقوق بشر مربوط به دادگاه‌های امنیت دولتی را ارائه می‌دهد. در نوامبر ۱۹۹۲، دمیرل اعلام کرد که او در صدد مجازات مرگ علیه هیجده عضو سلف حزب دموکراسی در پارلمان، یعنی اعضای کنونی حزب دموکراسی به خاطر بیانیه‌هایی جهت براندازی در کنگره اخیرشان صورت گرفت، خواهد بود. متهمین شعارهایی را در ستایش از پ.ک.ک سر داده بودند که به کردستان، به عنوان بخشی از کشور ترکیه، و محکومیت نیروهای غیر قانونی و اشغالی که به ارتش ترکیه اشاره شده بود، توصیف شد. دمیرل اعلام کرد که این افراد دارای عقایدی هستند که تجزیه ناپذیری دولت و ملت را نقض می‌کند.

در اوایل مارس ۱۹۹۴، پارلمان ترکیه سرانجام به لغو مصونیت شش عضو حزب دموکراسی رأی داد که عبارت بودند از هاتیب دجله؛ رئیس جدید حزب، احمد تورک؛ رئیس سابق حزب، لیلا زانا، شیری ساکیک، اورهان دوغان و سلیم ساداک. قرار شد همه آنها بنا به اصل ۱۲۵ قانون کیفری ترکیه، محاکمه شوند: «هر شخصی ... هر عملی را به قصد ویرانی اتحاد دولت ترکیه یا جدایی هر بخشی از اراضی کنترل دولت ترکیه انجام دهد، به مجازات مرگ محکوم خواهد شد». افکار عمومی ترکیه به واسطه اظهارات هاتیب دجله، رئیس حزب دموکراسی مبنی بر اینکه کشته شدن پنج دانشجوی دانشکده افسری در یک ماه پیش در ایستگاه قطار توزلا^۱ در استانبول به خاطر یک بمب گذاری پ.ک.ک، تلفات عادی جنگ است، از کوره به در شده بود. تانسو چیلر نخست وزیر ترکیه، که در عذاب بود، نیز برای راندن پ.ک.ک بی‌ها از پارلمان، اعتبار کسب کرد.

حزب دموکراسی در شانزدهم ژوئن ۱۹۹۴ رسماً توسط دادگاه قانون اساسی توقیف شد و در هشتم دسامبر سال ۱۹۹۴، پنج نفر از اعضای پارلمان که در بالا ذکر شد، به دوره‌های پانزده ساله زندان محکوم

1. Tuzla

شدند، در حالی که نفر ششم به یک دوره هفت سال و نیم محکوم شد. اگر چه این تصمیمات سرسری، در غرب به عنوان تلاشی توجیه نشده جهت سرکوب آزادی بیان، توجیه شد. دمیرل آنان را به زمینه‌هایی ارجاع می‌داد که هنوز بعضی از متهمین را مستحق مجازات مرگ می‌دانست.

در بیست و ششم اکتبر ۱۹۹۵، دادگاه عالی یارگیتای^۱، محکومیت پانزده ساله لیلا زانا، دجله، ساداکو دوغان را تأیید کرد، در حالی که محکومیت بقیه را به زمان ابلاغی کاهش داد. دادگاه استدلال کرد که اهداف چهار عضو پارلمانی اول حزب دموکراسی یکی و همان اهداف پ.ک.ک. بود. در بین اتهاماتی که ثابت شده تلقی شد، این بود که زانا در یک اردوگاه پ.ک.ک. در لبنان، آموزش سیاسی دیده است و نظرات دجله در مورد بمبی که دانشجویان دانشکده افسری را کشت، ایجاد جرم کرد. چنین فعالیت‌هایی بیانگر عضویتشان در پ.ک.ک. بود. دو عضو دیگر حزب دموکراسی که دوره محکومیتشان کاهش یافت، به خاطر اظهارات شفاهی کتبی، گناهکار پنداشته شدند که انزجار، دشمنی و جدایی‌طلبی را منتشر می‌کرد که واضح کرد آنها می‌خواستند دولت را بین ترکها و کردها بر اساس نژاد تقسیم کنند.

در ذهن بیشتر مردم، مشروعیت اشتیاق دمیرل در تحت پیگرد قانونی قرار دادن اتهامات حزب دموکراسی، می‌تواند به واسطه شکست وی در پیشگامی‌های پی‌گیری جدی در درگیر کردن راست‌گراها در قتل اوگور مومجو، روزنامه‌نگار چپ‌گرای مشهور، به واسطه بمب‌گذاری در ماشین در بیست و چهارم ژانویه ۱۹۹۳ زیر سؤال رفت.

جواب متشابه دمیرل به حمله معروف بنیادگرایان سنی که در دوم ژوئیه ۱۹۹۳، موجب مرگ بیست و هفت چپ‌گرای علوی شد، تهدیدی به تحت پیگرد قرار دادن عزیز نسین - نویسنده ترک - بود که با ترجمه متن‌هایی از کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی، ظاهراً مردم را عصبانی کرده بود. در اوایل نوامبر ۱۹۹۵، پارلمان اتحادیه اروپا، جایزه ساخاروف برای آزادی اندیشه را به «لیلا زانا» زندانی در ترکیه اعطا کرد.

یاشار کمال

وضعیت اخیر راجع به یاشار کمال، که احتمالاً بزرگترین نویسنده زنده ترکیه و نامزد دائمی جایزه نوبل در ادبیات می‌باشد، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هاست که میراث اقتداگرایانه ترکیه چگونه بر یک جواب هوشمند به مسئله کرد و نقض‌های حقوق بشر به صورت منفی تأثیر گذاشته است. «اینچه ممد»، اثر مشهور کمال، داستان یک راهزن، همچون رابین هوود، در کوهستانهای توروس، در مورد میراث نژادی کردها می‌باشد که در سالهای ۱۹۵۰ شهرت جهانی برای وی کسب کرد. از آن زمان به بعد او بیش از سی و پنج

1. Yargitay

کتاب دیگر نوشته است که به بیش از سی زبان مختلف ترجمه شده‌اند و مدرک افتخاری دانشگاه علوم انسانی در استراسبورگ، لژیون دونور از طرف حکومت فرانسه و جایزه هلمان هامت برای نویسندگانی که از پیگرد سیاسی رنج می‌برند، در میان خیلی از افتخارهای دیگر به وی اعطا شده است. کمال به خاطر یک مقاله تحت عنوان «نبرد دروغ‌ها» که وی آن را در دهم ژانویه ۱۹۹۵ در نشریه مشهور آلمانی (اشپیگل) منتشر ساخت، گرفتار مقامات ترک شد.

جمهوری ترکیه از روز افتتاحش در بیست و نهم اکتبر ۱۹۲۳ تا به امروز در یک نظام فشارها و ظلم و ستم غیر قابل تحمل رو به گسترش بوده است. آنها، با تزویر و رباکاری شرقی، این را از دیدگاه بشریت پنهان داشته‌اند... در حالی که ملت ترک که در طی دهه‌ها سرکوب فلج شده بود، تسلیم شد. مقاومت در میان ملت کرد، هر چند به شکلی محتاطانه، برانگیخته شد. رویهمرفته، ملت کرد بود که تحت این حکومت زور به صورت خیلی وحشیانه سرکوب شد. آنان رنج گرسنگی کشیدند، به واسطه فقر فلاکت زده شدند و محکوم به قتل عام‌های نژادی گشتند. زبانشان به طور قانونی ممنوع گشت، هویتشان به عنوان کرد انکار شد، در عوض، به صورت رسمی به عنوان «ترک‌های کوهی» شناخته شدند و هر ده تا پانزده سال، به چهار گوشه آناتولی رانده شدند... تا آنجایی که من می‌دانم، تعداد خیلی کمی کرد در ترکیه وجود داشت که خواهان داشتن دولتی مستقل بودند و آیا آنان حق خواستن این را نداشتند؟ طبق تمام اعلامیه‌های حقوق بشر، هر ملتی حق تعیین سرنوشت خود را دارد. اکنون، ترکیه صحنه شرم‌آورترین جنگ قابل تصور است. رهبر حکومت در حالی که پرچم را در یک دست و قرآن را در دست دیگر گرفته بود، به شدت انکار کرد که نیروهای مسلح دولت هرگونه روستا یا جنگل را سوزانده باشند. آنها اظهار داشتند که آن هلی‌کوپترهای جنگی توسط پ.ک.ک از ارمنستان و افغانستان آورده شده‌اند. آنها همان‌هایی هستند که شهرها و روستاها را به آتش می‌کشیدند...

هنگامی که جمهوری ترکیه تأسیس شد، باید حقوق اساسی‌ای را که به ملت ترک اعطا کرد، به کردها نیز می‌داد. در آستانه قرن بیست و یکم، در مورد هیچ ملت یا گروهی نژادی، نباید حقوق بشر انکار شود... جمهوری ترکیه نباید با مصیبت این جنگ که هنوز بر سرش جاری است وارد قرن بیست و یکم شود... ما باید همیشه در ترکیه آگاه باشیم که راه دموکراسی واقعی باید در راه حلی صلح‌آمیز برای مسئله کرد قرار گیرد... اینکه رهبری سعی کرده است زبان و فرهنگ کردها را نابود کند، جنایتی علیه بشریت است. حتی اگر این فشار در زمان‌های اخیر تعدیل شده باشد. افتخار یک کشور و سابقه بشر دوستانه‌اش مورد آزمون قرار خواهد گرفت.

گفته‌های جدل برانگیز اما دقیق دادگاه امنیتی دولت در استانبول در جواب محاکمه کمال را بنا به اصل

۱۲۵ قانون کیفری مورد بررسی قرار داد که از نظر تئوری مجازات مرگ را به دنبال دارد.

اگر چه کمال استدلال می‌کرد که وی همیشه از اتحاد دولت ترکیه و راه حلی صلح‌آمیز برای مسئله کرد پشتیبانی کرده است، دولت دست نکشید و سرانجام وی را بنا به اصل ۸ قانون ضد ترور، محاکمه کرد. سلیمان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه، به صورت احمقانه، با حالت تسلیم اعلام کرد: «یاشار کمال نویسنده خیلی مشهوری است. وی را خیلی دوست دارم... او از ترکی استفاده می‌کند. اما او از یک خانواده کرد است کاملاً کرد است. اما آنچه که وی در مقاله‌اش نوشت، مایه تأسف است. فکر نمی‌کنم که همه چیز بد است. مردم در ترکیه دسته دسته شدند، خیلی می‌گفتند که وی نباید آن را می‌نوشت. او آن را نوشت. تعقیب کننده قانونی نمی‌تواند چیزی دیگر انجام دهد.»

احتمالاً ترکیه تحت تأثیر تبلیغات منفی قرار گرفت و به خاطر میل به پیروزی در تصویب برای پیوستن به اتحادیه گمرکی اروپایی یک ماه بعد، دادگاه - اوایل دسامبر ۱۹۹۵ - حکم تعلیقی به کمال داد. اگر چه تمام امور می‌توانست بدتر باشد، آن تناقض‌های فاحش در گزارش، نقض حقوق بشر جمهوری ترکیه را به صورت واضح ثابت کرد.

آلیزمارکوس، گزارشگر آمریکایی

در سال ۱۹۹۵، آلیزمارکوس^۱ گزارشگر سی و سه ساله آمریکایی، که برای خبرگزاری رویتر در ترکیه مطلب می‌نوشت، او یکی از اولین خارجیانی بود که در ترکیه متهم و تحت قوانین شدید امنیتی ترکیه، به خاطر نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «روستاهای کرد، هدف ارتش ترکیه» محاکمه شد. آن مقاله، در بیست و هفتم نوامبر ۱۹۹۴، در نشریه روزنامه طرفدار کرد «اوزگور اولکه» (سرزمین آزاد)، منتشر شد و از آن زمان توسط دولت توقیف گشت.

مارکوس در مقاله‌اش نوشت که تخلیه اجباری و حتی به آتش کشیدن روستاها در جنوب شرقی ترکیه، اکنون بخش اساسی جنگ ده ساله نظامیان علیه شورشیان کرد می‌باشد. او از روستائیان فعالان حقوق بشر به عنوان منبع یاد کرد. وی به خاطر تلاشهایش، بنا به اصل ۳۱۲، بند ۲ قانون کیفری ترکیه برای تحریک دشمنی و انزجار به واسطه مطرح کردن نژادپرستی و منطقه‌گرایی متهم و در دادگاه پنجم امنیتی دولت محاکمه شد. قضیه مارکوس باز هم محدودیت‌های جاری بر آزادی مطبوعات در ترکیه، به ویژه راجع به مسئله کرد، را مشخص کرد. اگر چه وی در پایان ۱۹۹۵ تیرئه شد، موضوع باز هم بعد دیگری به مسئله حقوق بشر مربوط به مسئله کرد در ترکیه، بانضمام یک شهروند آمریکایی، اضافه کرد.

آتا کرد، روزنامه ملیت

1 Aliza Marcus

در هفدهم آوریل سال ۱۹۹۵، احمد آلتان، یک روزنامه‌نگار برجسته چپ‌گرا طنز شمایل شکن زنده‌ای نسبت به تاریخ رسمی ترکیه در روزنامه ملیت^۱، تحت عنوان آتا کرد^۲ منتشر کرد. البته، اشاره طعنه آمیز نسبت به اسم آتاتورک پدر ترکها، بنیانگذار مشهور کشور بود. آلتان در سرمقاله‌اش تصور کرد که اگر آتاتورک به جای ترک، کرد بود و بنابراین پس از جنگ استقلال در اوایل سالهای ۱۹۲۰، جمهوری کردیه^۳ را به جای ترکیه بنیان می‌نهاد، چه می‌شد؟

اگر بدان خاطر که تمام شهروندان جمهوری کردیه، کرد بودند. ما کرد نامیده می‌شدیم، در این حال بر روی دیوارهای تاکسین، کادیکوی، کزلای جاهای مهمی در استانبول و آنکارا نشانه‌هایی بود که می‌گفتند خوشبخت کسی است که بتواند خود را کرد بنامد. اگر در جمهوری کرد اعلام می‌شد که ترکها وجود ندارند، و باصطلاح ترکها، فقط کرد هستند، آنانی که خود را ترک تلقی می‌کنند، در واقع کردهای دریایی هستند. اگر مجبور بودیم در مدرسه‌ای درس بخوانیم که کردها، تاریخی ۷۰۰۰ ساله در گذشته آن داشتند و آناتولی فقط به آنان تعلق داشت و اینکه مغولها، هانها و اتروسکانها^۴ بایستی نیاکانشان تلقی می‌شدند. اگر داشتن اسمهای ترکی تئومان، چنگیز، آتیلای عثمان ممنوع بود، اگر داشتن نامهای کردی برفین، بروژ، تیروژ یا نوروژ اجباری بود. اگر ایجاد یک ایستگاه تلویزیونی ترکی ممنوع بود و اگر تمام برنامه‌های تلویزیونی به کردی بود. اگر ما مجبور بودیم رمانها، داستانها و اشعارمان را به کردی بنویسیم، اگر فقط می‌توانستیم به آوازهای کردی گوش دهیم، اگر مجبور بودیم روزنامه‌هایمان را به کردی منتشر کنیم. اگر در مدارس، دروس فقط به کردی می‌بود، و اگر تدریس آنها به ترکی اکیداً ممنوع بود، اگر به خاطر ادعای اینکه ما ترک هستیم، ما زبان و تاریخ داریم خودسرانه به زندان می‌افتادیم... آیا قبول می‌کردیم؟ ... امروزه، ما از کردها می‌خواهیم چیزهایی را قبول کنند که خودمان به عنوان ترک احتمالاً آنها را رد می‌کردیم. این تظاهر ما را به نقطه انفجار رسانیده است و کشور را اول به تروریسم و سپس به جنگ داخلی منجر کرده است... دموکرات بودن، قبل از هر چیز، به معنای گوش دادن به خواسته‌های کردهاست، خواهشهایی که اگر در جمهوری کردیه زندگی می‌کردم ما نیز مطرح می‌کردیم.

چنین فکری برای دستگاه ترک خوشایند نبود، و آلتان فوراً از شغلش در ملیت برکنار شد. چند روز بعد، دادگاه امنیتی دولت در استانبول، وی را بنا به اصل ۳۱۲ بند ۲ از قانون کیفری به تحریک دشمنی و انزجار با مطرح کردن نژادپرستی و منطقه‌گرایی متهم کرد. او در اکتبر سال ۱۹۹۵، به دو سال زندان محکوم

1. Milliyet

2. Atakurt

3. Republic of kurdey (kurdiye)

4. The Huns and Etruscans

شد، اما به بیست ماه حبس تعلیقی کاهش یافت، به شرطی که وی مرتکب جنایت مشابهی نشود. علی بایرام اوغلو نیز، به خاطر دفاع از آلتان در ستون ینی یوزیل^۱ (قرن جدید) بنا به اصل ۳۱۲ بند ۲، با اتهام مواجه شد.

اصلاحات

در بهار سال ۱۹۹۱، تورگوت اوزال، رئیس جمهور به کارگیری زبان کردی در مکالمات روزمره و نوارهای موسیقی فولکوریک را با لغو قانون شماره ۲۹۳۲ که در ۱۹۸۳ توسط نظامیان وضع شده است، قانونی کرد. اما زبان کردی در رسانه‌های جمعی و آموزش ممنوع ماند. در نوامبر ۱۹۹۲، یک موضوع قانون‌گذاری با سرواژه ترکی‌اش جموک^۲ در تلاشی ظاهری جهت قرار دادن «قوانین ترکیه در سازگاری با استانداردهای بین‌المللی در زمینه‌های حیاتی دوره زمانی بازداشت، روشهای دستگیری و اعمال بازجویی» تصویب شد. طبق یک مطالعه دقیق مضمونهای جموک «قانون، سرآغاز خیلی مثبت است اما برای دادگاه‌های امنیتی دولت، جنایتهای به اصطلاح «تروریستی» یا حالت اضطراری منطقه جنوب شرقی، به کار نمی‌رو.»

گزارش حقوق بشر ۱۹۹۶ که توسط دپارتمان دولت ایالات متحده منتشر شد، تأیید کرد که بنا به قانون جموک، بازداشتی حق دسترسی سریع به وکیل دارند و می‌توانند در هر زمانی با وکیل ملاقات و مشورت کنند، اما این برای کسانی که توسط دادگاه‌های امنیتی بازداشت شده‌اند، به کار نمی‌رود. در کل، گزارش دپارتمان دولت دریافت که وضعیت حقوق بشر در تعدادی از زمینه‌ها بهبود یافته است، اما هنوز مشکلات خیلی جدی باقی مانده است.

در مارس ۱۹۹۵، ترکیه در بیشتر رسانه‌های جمعی غربی به خاطر تجاوزات وسیع نظامی‌اش به شمال عراق علیه چریکهای پ.ک.ک. که از پناهگاه‌هایشان در آنجا به جنوب شرقی ترکیه حمله می‌کنند، شدیداً مورد انتقاد واقع شد. این انتقاد در تمییز بین عملیات دفاع مشروع در دنبال کردن شدید چریکهای پ.ک.ک. از یک طرف و نقض حقوق بشر علیه غیر نظامیان کرد از طرف دیگر، ناکام ماند. در واقع قربانیان ظاهری، کردهای عراقی بودند که در بعضی مواقع از آن حمایت کردند، چون پ.ک.ک. از مشروعیت آنان در شمال عراق ایراد می‌گرفت. همزمان، در نوامبر ۱۹۹۲، برخی کردها عراق در حمله به پ.ک.ک. در شمال عراق به ترکها پیوستند. سپس، در اوت ۱۹۹۵، پ.ک.ک. حملاتی علیه حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی، یکی از دو حزب عمده کرد عراق، آغاز کرد. در طی سال ۱۹۹۵، ترکیه جهت اصلاح فاحش‌ترین نقض‌های حقوق بشر، تحت فشار قابل توجهی قرار گرفت تا

1. Yeni Yuzyil

2. C. muk

موافقت عضویت در اتحادیه گمرکی اروپا را از پارلمان اروپا کسب کند. تصویب متمم پانزده قانون اساسی توسط پارلمان ترکیه، همچون مقدمه در ژوئیه سال ۱۹۹۵، نقش مهمی در این امر داشت. این متمم‌ها شامل کاهش سن رای دادن به ۱۸ سال، افزایش ۱۰۰ کرسی در پارلمان، لغو ممنوعیت بر فعالیت اتحادیه‌ها و دیگر سازمانها و اعطای حق تشکیل اتحادیه‌های تجاری به کارکنان غیر نظامی شد. اولین بار بود که به قانون اساسی، توسط حکومتی غیر نظامی متمم اضافه شده بود.

سه ماه بعد پارلمان ترکیه به اصل ۸۰ قانون ضد تروریسم، متممی اضافه کرد، که ظاهراً برای برطرف کردن ابهام در آن بود که عملاً اجازه داده بود «هر کس طرفدار راه حل سیاسی برای مسئله کرد، زندانی شود». به علاوه، متمم ملزم ساخت که قبل از آنکه با حذف جمله «بدون توجیه وسیله، هدف یا نیت» محکومیت به دست آید، قصد آگاهانه جهت ارتکاب جدایی طلبی ثابت شود. حداکثر مجازات از پنج به سه سال کاهش یافت، تغییری که حبس‌های تعلیقی یا تخفیفشان را به جریمه‌های صرف خیلی مساعد تبدیل کرد. سرانجام، اصل ۸ که تازه به آن متمم اضافه شده بود، جهت اجازه دادن به آزادی ۱۲۳ نفر زندانی تحت مفاد آن، عطف به ماسبق شد.

اما در جنبه منفی، بیان دیدگاه‌های ملی‌گرایانه کردی، بنا به تعبیر جدید اصل ۸، جنایت تلقی شد. به علاوه، پارلمان ماده جدیدی را در قانون درج کرد که ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی مسئول پخش برنامه‌هایی با قصد جدایی طلبانه، در دوره‌ای پانزده روزه توقیف شوند. مهم این است که دیگر مفاد قانون کیفری، متهم، بازداشت و عاجز کردن کسانی که از مسئله کرد بحث کنند، را ممکن ساخت. در نتیجه، انتقادات از ترکیه، متمم‌های قانون اساسی و تغییر در اصل ۸ را صرفاً ظاهری، تقییح کرد.

پارلمان اروپا از این اصلاحات خوشحال شد و در دسامبر ۱۹۹۵، ترکیه را به اتحادیه گمرکی پذیرفت، پاداشی که حکومت‌های ترکیه که آرزوی عضویت نهایی در خود اتحادیه اروپا می‌باشند، مدت طولانی‌ای مشتاق آن بودند.

میراث باقیمانده

طبق استانداردهای غربی، در ترکیه، مردم به اندیشیدن به خود تشویق نمی‌شوند، چه برسد به اینکه از دیگران متفاوت باشند. فشار برای سازگاری، فقط از طرف والدینی است که دریافته‌اند که فقط طبیعی آنست که آنان باید به بچه‌هایشان دیکته کنند که چه حرفه‌ای را انتخاب کنند یا با چه کسی ازدواج کنند. آنانی که به طور متفاوت فکر می‌کنند، لباس می‌پوشند و غذا می‌خورند، اقلیتی کوچک هستند. یک سلسله کامل تحریم‌ها، همزمان با مسئله کرد وجود دارد.

مهم این است که مقامات مکرراً حقوق شهروندان را نقض می‌کنند، در حالی که تعداد کمی سعی در

اصلاح مسائل هستند. وقتی این تعداد کم کاری انجام می‌دهند، به جدایی طلبی یا بدتر از آن متهم می‌شوند. جامعه مدنی کاملاً در حالت جنینی است. فقط بخش کوچکی از جمعیت به نوع سازمان رسمی غیر نظامی تعلق دارد. هر گروه اجتماعی موجود، معمولاً مهاجرانی از همان استان می‌باشند که به دنبال اتحادیه‌های تجاری و شرکت‌های حرفه‌ای آمده‌اند. اکثریت جمعیت آنچه را که امر می‌شود، انجام می‌دهند و آنچه را که تهیه می‌شود، می‌خوانند، علی‌رغم اصلاحات ظاهری و قانونی در سال ۱۹۹۵، به نظر می‌رسد که تعداد کمی به آن توجه می‌کنند. وضعیت وخیم اقتصادی‌ای که بیشتر مردم با آن مواجه هستند، احتمالاً در برگیرنده سرزنشی بزرگ برای این حالت خمودی است. واقعیتی که تعداد منتخب کمی ثروتمندتر می‌شوند که اغلب با روشهای مشکوک صورت می‌گیرد. به مسائل کمکی نمی‌کنند. گفتن چیز صحیح به عنوان استراتژی خوب در کشوری می‌ماند که از سال ۱۹۶۰، سه کودتای نظامی در آن صورت گرفت است. در نظام آموزشی نیز، پاداشها به کسانی تعلق می‌گیرد که یاد بگیرند چیزهای صحیح را تکرار کنند و اطلاعات ارائه شده را بدون سؤال قبول کنند.

وقتی که در اکتبر سال ۱۹۹۵ اعضای اتحادیه‌های تجاری خدمات عمومی، که مورد حمایت حکومت می‌باشد، در آنکارا راهپیمایی کردند، پلیس دخالت نکرد. لکن، وقتی که اتحادیه‌های تجاری خدمات عمومی مستقل، سعی کردند راهپیمایی‌های مشابهی را در روز اول ماه مه در منطقه کادیکوی استانبول انجام دهند، پلیس آن را به خشونت و دستگیری‌های بی‌دلیل تبدیل کرد. وقتی که اعضای جامعه علوی‌ها در قهوه‌خانه‌ای در منطقه غازی عثمان پاشا، در استانبول با گلوله سوراخ سوراخ شدند، پلیس علوی‌هایی را که نسبت به آنچه که رخ داده بود، اعتراض می‌کردند، هدف قرار داد و بیش از بیست علوی را کشت. چیلر، نخست وزیر، به طور مضحک یونانیان را سرزنش کرد.

ظاهراً اعضای حزب، عملیات ملی‌گرایانه از جناح راست به رهبری آپاسلان تورکس پشتوانه نیروهای تیم ویژه را تهیه می‌کرد که با همدستی رسمی دولت به میراث نژادی غیر نظامیان کرد در سال ۱۹۹۴، در تونجلی حمله کند. اما، سیاستمداران و روشنفکران کرد، فوراً توسط دولتی که مورد حمایت بخش‌های عظیم ترک‌هاست، به عنوان جدایی طلبان خطرناک توصیف می‌شوند و به عنوان جنایتکار با آنان رفتار می‌شود. در واقع مسئله کرد برای راست‌گراهای ترکیه چنان دست‌بازی مهیا کرده است که مشکل است باور نکنیم راست‌گراها عمداً شعله‌های آتش را دامن زده‌اند و هنوز هم می‌زنند. اما این تغییر نهایی فقط نمونه‌ای دیگر از فرضیه‌های توطئه‌ای همیشه جاری است که دولت و حامیانش برای بیان مسئله کرد و این که اینگونه از خارج تحریک می‌شود، به صورتی است که باز هم دیده خواهد شد. واضح است که سنت اقتدارگرایانه ترکیه به ایجاد میراثی سنگین مبتنی بر تلاشهایی جهت مطرح کردن یک دموکراسی کامل و برجسته ادامه

می‌دهد که شهروندان کرد را به طور کامل و مشتاقانه در مصلحت اندام ترکیه ادغام کند.

منشا پ.ک.ک

پ.ک.ک یا حزب کارگران کردستان، از دو منبع جدا، اما مربوط به هم به وجود آمد:

۱ - جنبش ملی‌گرای کرد.

۲ - جنبش چپگرا و مارکسیست که در سالهای ۱۹۶۰ تشکیل شده بود.

اولی، از قرار معلوم در سال ۱۹۳۸ در درسیم سرکوب شده بود، اما در سالهای ۱۹۶۰ تا حدی به خاطر آزادی‌های نسبی به دست آمده بنا به قانون اساسی ۱۹۶۱ ترکیه و تأثیر پیکارهای ملا مصطفی بارزانی در شمال عراق و احساس محرومیت اقتصادی، دوباره شروع به تجدید حیات کرد. جنبش چپ‌گرا نیز از آزادی‌های اعطا شده توسط قانون اساسی سال ۱۹۶۱، یأس رو به فزونی از یک وضعیت اقتصادی مملو از بیکاری و امکانات محدود برای ورود به دانشگاهها و احتمالاً تحت تأثیر جنبش چپگرای دانشجویان در غرب رشد کرد. کردها که مدتی طولانی سرکوب شده بودند، با مقایسه آنچه که کمالیست‌ها اعطا کرده بودند، ندای همدردی بیشتری را در این چپ‌گرای جدید یافتند.

جنبش‌های ملی‌گرای و چپ‌گرا کرد، تعدادی زیادی از سازمانها، گروهها و احزاب را به وجود آوردند، که عمر بیشترشان کوتاه بود، یا از یک سوی ادغامها، ائتلافها، شکاف‌های اغلب خشن، تغییر نام دادند. به خاطر ماهیت مبهم و غیر قانونی بیشتر گروهها، شرح همه آنها به طور دقیق غیر ممکن است.

در طی سالهای ۱۹۶۰ دو سازمان چپگرا که ناشی از رشد و توسعه سازمانها بود تشکیل شدند؛ حزب کارگران ترکیه که یک حزب قانونی سوسیالیست و به واسطه قانون اساسی جدید، مجاز به فعالیت بود و سازمان جوانان انقلابی. حزب کارگران ترکیه در انتخابات سال ۱۹۶۵، پانزده کرسی پارلمان را آن خود ساخت، و همان طوری که در فصل یک ذکر شد، یک قطعنامه طرفدار کردها را در سال ۱۹۷۰ تصویب کرد. این عمل اخیر، به دنبال مداخله نظامیان در سال ۱۹۷۱، به توقیف آن منجر شد. از طرف دیگر، جوانان انقلابی، یک سازمان رادیکال و بنیان نهاده شده توسط دانشجویان بود که موجب تشکیل تعداد زیاد دیگری از سازمانها و احزاب چپ‌گرای سنتی خیلی خشن‌تر، در سالهای ۱۹۷۰ شد. این سازمانها به طور ناگهانی افزایش یافتند. شاید با بی‌مبالاتی عفو عمومی حکومت بولنت اجویت در سال ۱۹۷۴ بود که خیلی از تروریست‌ها، رادیکال‌ها و چپ‌گرایانی را که پس از کودتای نظامیان در ۱۹۷۱ زندانی شده بودند، آزاد شدند.

جنبش جوانان انقلابی در سال ۱۹۶۹ تأسیس شده بود، این جنبش به خاطر نزاعها و شکاف‌های داخلی، در ۱۹۷۶ به ایجاد راه انقلابی و در ۱۹۷۸ به تأسیس چپ انقلابی منجر شد. البته نزاع چپ انقلابی هنوز هم به

عنوان یک سازمان خشن تروریستی در ترکیه وجود دارد. اما اکنون خود را جبهه حزب آزادیبخش خلق‌های انقلابی می‌نامد. همچنین باید گفت که سه گرایش دیگر از جوانان انقلابی رشد کرد:

۱. حزب و جبهه آزادیبخش خلق‌های ترکیه^۱ به رهبری ماهرچایان.
 ۲. حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست لنینیست^۲ به رهبری ابراهیم تاپاکایا و شاخه نظامیش، ارتش آزادیبخش دهقانان کارگر ترکیه^۳.
 ۳. ارتش آزادیبخش خلق ترکیه.
- هر یک از گرایشها، به دنبال مرگ رهبران اصلی‌شان در اوایل سالهای ۱۹۷۰ جانسینان متخاصم و متقابل را به جای گماشتند.

با استراتژی تبلیغات مسلحانه در دهه ۱۹۷۰، پ.ک.ک به وجود آمد. حزب استدلال می‌کرد که «لیگاریشی ترکیه^۴» با همکاری امپریالیسم غرب، یک توازن مصنوعی استانداردهای بهتر زندگی و ترس از دولت را ایجاد کرده است که آن را قادر می‌سازد تا مردم را آرام کند و همچنین تحت کنترل نگه دارد. فقط در صورتی، انقلاب در ترکیه ممکن است که ثابت شود این توازن مصنوعی ضعیف‌تر از فکر است. راه انجام این، تبلیغات مسلحانه، حملات خشن علیه بعضی اهداف غیر مردمی دولت بود که توجه عمومی را جلب می‌کند و نشان می‌دهد که دولت در حفاظت از خودش هم ناتوان است و مردم برای همسویی با انقلاب جرأت خواهند یافت. پ.ک.ک برای اعلام موجودیتش در سال ۱۹۷۱، فقط یک عملیات انجام داد. آن هم زمانی محمد جلال بوجاک، یک زمیندار محلی و عضو پارلمانی حزب عدالت از سیورک^۵، را به قتل رساندند.

در طی التهاب ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ گروه‌های متعدد چپ‌گرای کرد سازمان یافتند، که شامل کانون‌های انقلابی فرهنگ شرق^۶ در ۱۹۶۹ انجمن‌های انقلابی فرهنگ دموکراتیک^۷ در ۱۹۷۵؛ راه آزادی^۸ یا حزب سوسیالیست کردستان ترکیه^۹، با همدستی کمال بورکای و مهدی زانا در ۱۹۷۵، کاوه^{۱۰} (برگرفته از نام

1. Türkiye Halk Kurtuluş Partisi Ve Cephesi

2. Türkiye Communist Party – Marxist Leninist

3. Türkiye İsci köylü kurtuluş ordusu

4. Türkiye Halk Kurtuluş ordusu

5. siverek

6. Devrimci Dogu kultur ocaklari

7. Devrimci Demokratik kultur Dernekleri

8. özgürlük yolu

9. Kurdistan socialist party

10. kawa

قهرمان افسانه‌ای باستانی کرد؛ رزگاری^۱ در ۱۹۷۷؛ و آزادیبخش‌های ملی کردستان^۲ در ۱۹۷۸ می‌شد. این سازمان‌های کردی، همچون دوستان چپ‌گرایشان، از شکاف‌های تلخ و درگیریهای خشن در میان خود رنج می‌بردند. همه آنها دوره کوتاهی مطرح شدند شهرت یافتند. همه، به استثنای جزئی کوچک از حزب سوسیالیست کردستان بورکای، که هنوز در تبعید هم وجود دارد، نهایتاً پس از مداخله نظامیان در سال ۱۹۸۰، پاکسازی شدند.

در این میان بود که عبدالله اوجالان (آپو) از منطقه هیلوان و سیورک در استان اورفا و دانشجوی سابق دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آنکارا - در آغاز، در یک گردهمایی جوانان انقلابی در منزل رضا آلتون در ناحیه توزلوچایر آنکارا در سال ۱۹۷۴، انجمن تحصیلات عالی آنکارا را تشکیل داد. از میان هفت تا یازده نفری که گفته می‌شد در این گردهمایی حاضر بودند، بعداً به دنبال کنگره پنجم پ.ک.ک در ژانویه ۱۹۹۵ اعلام شد که جمیل (جوما) باییک و علی حیدر (فؤاد) کایتان، به اضافه خود اوجالان از اعضای کمیته سی نفره مرکزی پ.ک.ک و شورای شش نفره رهبری آن بوده‌اند.

اوجالان در این گردهمایی گفت که چون از این به بعد شرایط ضروری برای یک جنبش ملی کرد در ترکیه وجود دارد، گروه باید روابطش را با دیگر جنبش‌های چپ‌گرا که از به رسمیت شناختن حقوق ملی کرد خودداری می‌کنند، قطع کند. گردهمایی‌های دیگر برگزار شد و گروه نوپا تصمیم گرفت خود را حزب آزادیبخش ملی^۳ بنامد. با توجه به نظر و عقیده موافق اوجالان، گروه به زودی پیروان آپو^۴ نامیده شدند.

در سال ۱۹۷۵، گروه از آنکارا خارج شد و عملیاتش را در مناطق کردنشین، جایی که آنان در اصل از آن آمده بودند، آغاز کرد. فعالیتهای عضوگیری و تبلیغ ایدئولوژی، موجب شد که در اواخر سالهای ۱۹۷۰ به خشونت علیه گروه‌های چپ‌گرا بینجامد، که «سوسیال شووینیست» نامیده شده بودند و نیز دیگر گروه‌های کرد همچون ملی‌گرایان ابتدایی یا اصلاح‌گران ملی که تقریباً بیست سال بعد چنین خشونت‌هایی علیه آنها ادامه یافت. به عنوان نونه حمله پ.ک.ک در اوت سال ۱۹۹۵ به حزب دموکرات کردستان عراق بارزانی‌ها از جمله چنین اقداماتی بود.

بنا به نوشته مارتین وان بروینسن^۵، محقق برجسته در امور کردها؛ پیروان آپو، تنها سازمان کرد بودند که

1. rizgari

2. Kurdistan ulusal kurtulusculari

3. ulusal kurtulus partisi

4. Apocular

5. Martin van bruinessen

اعضایشان تقریباً به طور ویژه از پایین ترین طبقات اجتماع جذب شده بودند، جوانان رها شده از همه چیز و اکثر تحصیل نکرده روستاها و شهرهای کوچک که آنچه را آن سازمان به عنوان ستمدیده توصیف می کرد، در وجود آنها صدق می کرد و کسانی بودند که خواهان عملیات نظامی بودند تا بحث و گفتگو یا پیچیده گویی های ایدئولوژی. باید خاطر نشان ساخت که اوجالان تنها رهبر معاصر ملی کرد است که از طبقات طراز اول سنتی نیست. بروینسن خاطر نشان ساخت که گروه آپو از حاشیه ای ترین بخش های جامعه کرد تشکیل می شود، افرادی که احساس می کنند از توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور طرد شده اند و قربانیان انتقال های روستایی با عقده ها و انتظاراتی سرخورده می باشند. هر چه به نظر می رسد از روی بی توجهی، تنگ نظری و عداوت باشد اما یک جنبه مشخص مبارزه طبقاتی برای این نبردها... پیشرفت خشونت، به نام نداشتن علیه داشتن، سمت و سو یافته است. اوجالان یک نظریه ساده مناسب را در فرصت های زیاد عملیات، به نام قهرمانی و شهادت، به حامیانش ارائه داد.

در پایان سال ۱۹۷۹، اوجالان احساس کرد که شرایط ضروری ایجاد یک حزب رسمی فرا رسیده است. در بیست و هفتم نوامبر، اعضای بنیان گذار در منزل یک زمیندار میهن پرست به نام سیف الدین در روستای فیس^۱ و در شهرک لیجه^۲ استان دیار بکر دیدار کردند و رسماً پ.ک.ک را تأسیس کردند. فقط هفت نفر به اولین کمیته مرکزی حزب منصوب شدند: عبدالله اوجالان (دبیر کل)، کسیره بیلدریم (که در آن وقت، همسر اوجالان بود)، شاهین دونمز (که بعداً جاسوس حکومتی شد)، جمیل بایاک (که مدت ها است به عنوان مرد شماره دو در پ.ک.ک شناخته می شود)، محمد کاراسونگر، ماهسون یا مظلوم دوغان و محمد خیری دورموش که البته دوغان و دورموش در سال ۱۹۸۲ در زندان دیار بکر در گذشتند).

فرار به سوریه

اوجالان با احساس کودتای نظامی که سرانجام در سپتامبر سال ۱۹۸۰ رخ داد^۳، در مه ۱۹۷۹ به سوریه فرار کرد. او بدان خاطر سوریه را انتخاب کرد که وی از سازمان های فلسطینی مستقر در آن کشور آگاه بود و این که چگونه آنها قبلاً به بعضی گروه های چپ گرای رادیکال ترکیه کمک کرده بودند تا در آنجا و در لبنان مستقر شوند. اما، وی به خاطر کمبود متحد از طرف چپ ترک، در آغاز مجبور بود جهت دریافت کمک، با محمد سعید، کرد ترکیه که بستگانش در سوریه زندگی می کردند، به توافق برسند. بنابراین، اوجالان در آغاز با سعید به سوریه رفت و چند روزی با بستگان وی ماند و از آنجا به دمشق رفت، جایی که وی قادر بود با بعضی از فلسطینی ها تماس برقرار کند. هر چه آنان در آغاز به وی مظنون بودند، به خاطر

1. fis

2. lice

3- مقارن مهر ماه سال ۱۳۵۹، که جنگ ایران با عراق آغاز شده بود (مترجم)

اینکه کردهای عراق، خصوصاً بارزانی‌ها، با اسرائیل و شاه ایران رابطه داشتند. اوجالان سرانجام حمایت آنان را برای آوردن افرادش و آموزش آنان، جلب کرد. در تابستان سال ۱۹۷۹، کمال پیر و خلیل آتاج، دو رهبر برجسته پ.ک.ک، به وی ملحق شدند. جمیل بایاک نیز به دیدار او رفت و در بازگشت به ترکیه سعی کرد تا پنجاه عضو به سوریه فرستاده شوند.

اوجالان، تحت نام مستعار «علی» تقریباً با تمام جنبش‌های گوناگون منطقه‌ای در سوریه و لبنان و همچنین نمایندگانی از بلوک شرق به انضمام شوروی‌ها، بلغاری‌ها و کوبایی‌ها تماس برقرار ساخت. او همچنین اولین تماسهایش را با جلال طالبانی، رهبر گروه عمده‌ای از کردهای عراق - اتحادیه میهنی کردستان - برقرار کرد. طالبانی در ارسال کمک مالی از طرف کارگران کرد ترکیه، که در سراسر خاورمیانه زندگی می‌کردند، نقش ایفا کرد. از طرف کردهای ساکن در آلمان، سوئد و همچنین ارامنه ساکن در دره بقاء به آنها کمک شد. فرصتهای آموزشی تدارک دیده شده توسط جبهه دموکراتیک مردمی برای آزادی فلسطین^۱، به رهبری نایف حواتمه^۲، نیز به آنها خیلی کمک کرد. بنا به نوشته احمد ارسور، افسر اطلاعاتی سابق ترکیه، جنگجویان پ.ک.ک به صورت گروههای پنج یا ده نفری در اردوگاه‌های حواتمه تقسیم می‌شدند، جایی که تماس به ویژه با اتحاد شوروی و بلغارستان مهم بود.

در طی سالهای ۱۹۸۰، اولین جنگجویان پ.ک.ک تحت رهبری محمد کاراسونگور از مرز سوریه به ترکیه نفوذ کردند. هر چند بعضی از آنان نهایتاً به سیورک و حتی باتمان رسیدند. اما بیشترشان توسط نیروهای ترکیه کشته شدند. در همان حال، جمیل اسد برادر رهبر سوریه - حافظ اسد - با اوجالان تماس برقرار کرد. رفاد، برادر دیگر اسد که دارای مقام خوبی بود، وارد صحنه شد. طبق نوشته جمیل بایاک، در واقع رفاد از همان آغاز از سازمان پ.ک.ک خیلی طرفداری و حمایت کرد... او ارزش زیادی برای ما قائل شد. در نتیجه، سوری‌ها اجازه دادند پ.ک.ک نفوذش را در میان کردهای سوریه گسترش دهند و دفترهای عضوگیری، پناهگاه و چندین اردوگاه آموزشی در کشور داشته باشند. اردوگاه مظلوم یا ماهسون کرکماز در دره بقاء لبنان واقع در مرز سوریه، (که در ابتدا «اردوگاه هلو»^۳ نام داشت، اما به خاطر یکی از رهبران مشهور پ.ک.ک که در سال ۱۹۸۶ توسط ترکها کشته شد، به نام ماهسون کرکماز نامگذاری شد) مشهورترین اردوگاه بود. آنجا، که از سال ۱۹۸۹ تحت اشغال و کنترل پ.ک.ک بود، سرانجام در سال ۱۹۹۲ به عنوان نوعی امتیاز به ترکها، مرز بسته شد. البته از آن به بعد پ.ک.ک تعداد زیادی منبع دیگر

1. Popular Democratic front for the Liberation of palestine

2. Nayef Hawatmeh

3. Helve

داشت که به آنها متوسل می‌شد.

عبدالله اوجالان (آپو)

پ.ک.ک از آغاز، به دیدگاه‌ها و حرکت‌های «سروک»^۱ (رهبرش)، عبدالله اوجالان، چنان وابسته بوده است که نوشتن یک زندگینامه خلاصه‌وار وی در این موقع مناسب به نظر می‌رسید. لقبش «آپو» شکل کوتاه شده‌ای از اسم کوچک خیلی متداول در خاورمیانه «عبدالله» به صورت لفظ به لفظ یعنی «بنده خدا» است و همچنین به معنای «عمو» می‌باشد. نام خانوادگی اش «اوجالان» به معنای «انتقام گیرنده» می‌باشد که می‌توان به عنوان اسم مناسبی نگرست. اوجالان که اولین فرزند یک خانواده فقیر کشاورز در روستای عمرلی از استان شانلی اورفای ترکیه می‌باشد، ظاهراً شش برادر و خواهر داشت. یکی از آنان، عثمان (فرهاد) اوجالان، سالها یکی از اعضای برجسته پ.ک.ک بود، به طوری که شایع است، در ایران و در سالهای ۱۹۹۰، در شمال عراق فعال بود؛ هنوز هم ممکن است وی عضو کمیته مرکزی پ.ک.ک باشد. اما به طوری که شایع است او از زمانیکه متوجه شد نیروهایش در برابر حملات کردهای عراق و ترکها در شمال عراق در اکتبر ۱۹۹۲، ضعیف عمل کرده بود. موقتاً به فراموشی سپرده شد. پس از آن، او مدتی فرمانده پ.ک.ک در اردوگاه زاله در شمال شرقی کردستان عراق بود، جایی که ظاهراً نیروهایش توسط طالبانی توقیف می‌شدند. آپو در اظهار نظر در مورد عثمان اعلام کرد که «وی در بعضی جهات، بره‌ای قربانی برای برادر بزرگ خویش است»، اما هیچ چیزی به عنوان رابطه برادری در بین آنها وجود نداشت. برادر دیگر، محمد اوجالان، که گویا عضو پ.ک.ک است، هنگامی که تلاش می‌کرد با قایق به طور غیر قانونی به یونان فرار کند، در سپتامبر سال ۱۹۹۵ در نزدیکی از میر ترکیه دستگیر شد.

مادر اوجالان، اویس^۲ اوجالان، زن مقتدری بود. در سپتامبر ۱۹۹۲، مدت کوتاهی قبل از درگذشتش، در یک گردهمایی حزب طرفدار کردها در آنکارا حضور یافت جایی که احترام زیادی نسبت به وی انجام گرفت. از طرف دیگر، پدر اوجالان، عمر اوجالان، به عنوان یک مرد بدون اقتدار توصیف شده است. در واقع، خود اوجالان بعداً اعلام کرد که پدرش «شخص چنان ضعیفی بود که در واکنش به بی‌عدالتی و حرف زور، به بالای بام خانه می‌رفت و فریاد می‌زد و فحش می‌داد». درگیری اوجالان با پدرش وی را متوجه این نکته کرد تا نتیجه بگیرد که خانواده‌های کرد شدیداً فتودال می‌باشند و برای باز کردن چنین قید و بندهای سرکوبگریانه، یک شورش ضروری است. اما، پدر پدر بزرگش، هوسونه اوجه^۳، به خاطر مقاومت مسلحانه‌اش در برابر ترکها مشهور بود. حتی، از وی نقل شده هنگامی که مجبور شد سلطه و اقتدار ترکیه را

1. serok

2. Uveys

3. Husune oce

قبول کند، آرزوی انتقام را در فرزندانش تلقین کرده است.

هرچند اوجالان در بزرگسالی، یک مارکسیست شد، وی در مدرسه ابتدایی به خاطر دانش قرآنی مشهور بود که ظاهراً آن را حفظ کرد بود. جالب است که گفته می‌شود، حتی ملا مصطفی بارزانی، از دیگر رهبران کرد، نیز که غیر مذهبی و بی‌سواد بود، سوره‌های طولانی از قرآن کتاب مقدس اسلام، را حفظ کرده بود. اوجالان در روزهای اولیه دانشجویی در آنکارا، هر روز پنج بار نماز می‌خواند و مکرراً در کنفرانس‌هایی که در مسجد مالته^۱ برگزار می‌شد، همچون سمینارهای انجمن مبارزه با کونیسم^۲ حضور می‌یافت.

اوجالان در روستایی بزرگ شد که قبلاً در آن ارمنی تکلم می‌کردند. ظاهراً، هنوز هم تعدادی ارمنی در آن روستا زندگی می‌کردند. او به مدت پنج سال از روستای همسایه، جیین می‌گذشت و به مدرسه ابتدایی می‌رفت، روستایی که مسجدی داشت، قبلاً کلیسای مسیحیان بود. قتل عام ارامنه وی را ناراحت کرد: «هنگامی که می‌بینم این مسجد، قبلاً یک کلیسا بوده است، احساس انزجار می‌کنم ... در واقع، علی‌رغم این واقعیت که پدرم یک مسلمان بود و به نمازش علاقه‌مند بود، وی یکی از دوستان ارامنه بود». اوجالان همچنین ادعا کرد که وی نمی‌توانست ترکی صحبت کند، فقط به تدریج در مدرسه ابتدایی یاد می‌گرفت. اما، در بزرگسالی، ترکی، زبان کاری وی شد؛ با توجه به رسالت زندگی‌ش، طنزآمیز است که می‌گوید: «من کاملاً به ترکی فکر و برنامه‌ریزی می‌کنم و زبان کردی بعد از آن مطرح می‌شود».

اوجالان، در طی سالهای ۱۹۶۰، مدتی در مزارع پنبه آدانا کار کرد و دیگر شغل‌های موقتی را انجام داد تا برای خانواده‌اش و ادامه تحصیل پول به دست آورد. وقتی که وی برای اولین بار در سال ۱۹۶۶ جهت امتحان ورودی دانشگاه به آنکارا رفت، خود را به عنوان یک ترک معرفی کرد. به عنوان مثال، با دیدن مجسمه اسب سواری آتاتورک در ناحیه اولوس، احساسات وی شدیداً تحریک و عصبی شد. همچنین یکی از طرفداران سرسخت متعهد باشگاه گالاتاسارای استانبول و یکی از بازیکنان برجسته تیم متین، در آن زمان بود. او سرانجام در یک دانشکده بازرگانی جایگاهی به دست آورد، جایی که با نمره هیجده از آن فارغ التحصیل شد و یک شغل کارمندی با یقه سفید در یک مرکز خدمات اجتماعی، به مدت یک سال، در دیاربکر به دست آورد.

اوجالان در سال ۱۹۶۹، برای اولین بار، در تظاهرات جمعی به خاطر سالگرد تشییع جنازه ایمران اوکتم، رئیس پیشین دادگاه استیناف، شرکت کرد. اوجالان، پس از ناکامی در گرفتن پذیرش برای دانشگاه جنگ ترکیه، وارد دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه آنکارا شد، جایی که وی در آن، به ویژه از کلاس‌های تاریخ

1. Maltepe

2. Association to Fight Communism

اقتصادی بهره فراوان برد. همچنین هفت ماه را در سال ۱۹۷۰ به خاطر شرکت در یک تظاهرات غیر قانونی دانشجویی در زندان گذراند، تجربه‌ای که ظاهراً به عنوان نقطه عطفی درآمد. او یک چپ‌گرا شد؛ سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم دیالکتیک جایگزین دین شد.

اولین کتابی که وی در این زمینه خواند، الفبای سوسیالیسم^۱ نام داشت. همچنین به نظر می‌رسد که وی تحت تأثیر نظرات لئو هابرماس^۲، روزنامه‌نگار مارکسیست نسبتاً گمنام آمریکایی که در سالهای ۱۹۶۰ هنوز زنده بود، قرار گرفته باشد و از رساله لنین درباره خودمختاری ملی واقعاً تأثیر گرفته بود. بنا به نوشته جمیل بایاک و کمال پیر، دو نفر از بنیانگذاران اصلی پ.ک.ک، «اوجالان در مقایسه با ما، بسیار باسواد بود... فقط می‌خواند و مطالعه می‌کرد». اوجالان همچنین از آثار نویسنده، یاشار کمال که اصالتاً کرد است و قبلاً به او اشاره شد، و از ییلماز گونای^۳ فیلمساز، لذت می‌برد، چون آنان سعی می‌کردند واقعیت کردها را ببینند.

اوجالان سالها بعد گفت که تحت تأثیر کار دنیز گزمیش و ماهر چایان، دو رهبر چپ‌گرای برجسته اوایل سالهای ۱۹۷۰ قرار گرفته است: «آرمان‌ها و افکاری که آنان بر رویش حرکت کردند، بر من شخصاً تأثیر گذاشت و برای گرایش من به چپ و سوسیالیسم، کافی بود». همچنین یادآوری کرد که چگونه در یک گردهمایی‌ای که در دانشگاه فنی استانبول برگزار شد به سخنان چایان گوش فرا داده است که کمالیسم را به عنوان جنبشی شوونیستی و ملی‌گرا محکوم می‌کرد و معتقد بود بایستی مسئله کرد، با رهایی از نفوذ کمالیست، حل و فصل شود. طبق نوشته اوجالان، این ما را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. وقتی که چایان، در یک تیراندازی در روستای کزلدره در سی‌ام مارس ۱۹۷۲، توسط نیروهای امنیتی ترکیه کشته شد، اوجالان شدیداً متأسف شد؛ «اعدام دنیز و کشتن ظالمانه ماهر... ما را واداشت که کاری بکنیم... و ما هم این پرچم مقاومت را بر خون ماهر و دوستانش... که در کزلدره شهید شدند، برافراشتیم».

اوجالان در ادامه اعلام کرد که بعداً، وی سازمان دانشجویان آنکارا را رهبری کرده بود: «تشخیص دادیم که یک سازمان مشترک، خیلی سودمند نخواهد بود و اینکه به ویژه یک سازمان مبتنی بر مشکل کردها و با هدف حل مسئله ملی کرد، اما راه را به یک انقلاب ترک منجر خواهد ساخت. چون این دیدگاه بعضی چپ‌گرایان ترک همچون کمال پیر و دیگران بود ما همراه با آنان به عنوان یک گروه، کار را شروع کردیم». اوجالان، علی‌رغم تمام آنچه که از آن زمان رخ داده بود، در سال ۱۹۹۶ مدعی شد که «مبارزه ما یک بخش مکمل مبارزه مردم ترک می‌باشد و مبارزه آنان را تقویت می‌کند و به عنوان تضمینی

1. The Alphabet of socialism

2. Leo Huberman

3. Yilmaz Guney

برای آن عمل می‌نماید». او جلالان، در چنین استدلالی، به راه آلترناتیو چپ‌گرایی که ترکیه در اوایل سالهای ۱۹۷۰ در دنبال کردن آن ناکام مانده بود، وفادار ماند و از آن طرفداری می‌کرد.

او جلالان در نیمه دوم سال ۱۹۷۰ با کسیره ییلدریم ازدواج کرد. کسیره قبلاً، نامزد یک مبارز دیگر به نام عصمت دوغرو بود. در آن وقت، بعضی‌ها کسیره را به ارتباط با او جلالان فقط برای پیشبرد اهداف و کارهای خود متهم می‌کردند و در واقع یکی از کسانی بود که هم در گردهمایی دانشجویان در آنکارا در سال ۱۹۷۴ حضور داشت و نیز یک عضو اصلی اولین کمیته مرکزی پ.ک.ک. در ۱۹۷۸ بود.

سرانجام آنان در سال ۱۹۸۷، طلاق گرفتند، کسیره پس از بازداشتی کوتاه مدت در لبنان، به سوئد رفت. جایی که وی عضو یک جنبش آلترناتیو به نام پ.ک.ک.ک. تجدید حیات شده، در آمد. او جلالان وی را به جاسوسی برای ترکیه متهم کرد و گفت: «وی همچون یک مار سرد مزاج بود» و مدعی شد که «ازدواج با وی همچون بودن با یک لاشه بود». اما، کسیره با گفتن اینکه او جلالان به نیازهای زنانه حساسیت دارد. رهبر پ.ک.ک.ک. در مصاحبه‌ای دیگر ادعا کرد که وی جستجو و یافتن دختری را خجالت‌آور دانست. او همچنین اظهار داشت که به داشتن بچه علاقمند نیست و این با توجه به خیلی از بچه‌هایی است که آینده‌ای ندارند.

او جلالان در مصاحبه‌های اخیر، ظاهراً قضاوت مخاطبانش را آزمایش کرده است، از یک طرف گفته بود؛ من حتی نمی‌توانم پرنده‌ای را بکشم، از طرف دیگر اظهار داشت تا آخرین نفر جنگ خواهیم کرد. او جلالان اخیراً با مصاحبه‌کننده‌ای دیگر، با ادعای اینکه یک کشیش مسیحی کاملاً رک و راست به وی گفته بود که او «مسیح کرد» است، احتمالاً عقده‌ای پیامبرانه را بروز داد: «آن می‌تواند باشد... اغلب، کردارهایم را با کردارهای پیامبران مقایسه می‌کنم ... وقتی که شما را می‌بینم به مسیح فکر می‌کنم و با خود می‌گویم، چه دوستان خوبی می‌توانستیم باشیم ... و مطمئنم که تشابه خیلی زیادی بین هر دو هست».

شاید، در اشاره بیشتر به موضوع، در همان مصاحبه راجع به تشابه فرضی او جلالان با مسیح، رهبر پ.ک.ک.ک. دیدگاه‌های زیر را نسبت به پ.ک.ک.ک. بیان داشت: «من اغلب، همکارانم را به مریدان مسیح تشبیه می‌کنم و به آنان می‌گویم که باید آنان مریدان مسیح را سرمشق قرار دهند. متوسط سن همکارانم، چهل سال است. آنان خانه یا خانواده و چیزی مخصوص به خود ندارند و معتقدند که برای خدمت به بشریت زندگی می‌کنند». بایستی خاطر نشان ساخت که او جلالان، به عنوان یک مسلمان، مسیح را به عنوان پیامبری بزرگ می‌شناسد و به او به عنوان فرزند خدا نمی‌نگرد. او جلالان یک جنبه مرموز فلسفی در مورد عشایرش بروز داد، هنگامی که وی به محمد علی بیراند، روزنامه نگار مشهور ترک، گفت: «شدیداً از احساس مرگ دور می‌شوم. چنین است که ... هر قدر با چیزهای بزرگ و ترسناک سروکار پیدا می‌کنم، از احساس مرگ و خطر آن دور می‌شوم، امری عجیب، اما درست است».

اوجالان در جلوه‌های اخیر به صورت دلیر مردی توصیف شده است که با صدایی گرفته، ترکی صحبت می‌کند، چشمانی سیاه براق و ابروهای پرپشت دارد. تقریباً به طور مسلم پناهگاه سوری و لبنانی‌اش را از زمانی که وی در سال ۱۹۷۹ برای اولین بار به آنجا رسید، ترک نکرده و منابع مختلفی، گاهگاهی وی را در شمال عراق، جنوب شرقی ترکیه، منطقه لاجین در ارمنستان، مسکو یا حتی در مؤسسه ملکونیان در قبرس یونانی جابجا کرده‌اند. وقتی که وی از آپارتمان‌ش در دمشق مصاحبه می‌کند، با شرایطی صحبت می‌کند که آنجا دره بقاء تصور شود تا سوریه را دچار مشکل نسازد. در مه سال ۱۹۹۶، اوجالان باز هم از یک توطئه قتل دیگر نجات یافت، یعنی هنگامی که در حین دور شدن از آپارتمان‌ش در دمشق بود، یک بمب منفجر شد.

در سال ۱۹۹۱، استقلال^۱، مجله پیشرفته پ.ک.ک که در آلمان چاپ شد. اوجالان کتابش را تحت عنوان جنگ مردمی و چریک‌ها در کردستان^۲، منتشر کرد. او دیدگاهی باارزش را در استراتژی‌اش برای ایجاد یک جنگ موفق چریکی، توضیح می‌دهد. یک سال بعد، اوجالان کتاب فاشیسم دوازدهم سپتامبر و شورش پ.ک.ک^۳، را منتشر ساخت. اونسال اوزتورک، ناشر آن و صاحب انتشارات یورت^۴ در ترکیه، به یک سال زندان و صد میلیون لیره ترک - پنج هزار دلار - جریمه، محکوم شد. در سال ۱۹۹۴، انتشارات آگری و رلاگ در کلن آلمان، کتاب دیگری از اوجالان - واقعیت کردستان از قرن نوزدهم و جنبش پ.ک.ک - منتشر ساخت.

وقتی که سلیم تیلکی جوړوکایا - رهبر سابق پ.ک.ک در اروپا، گفت: «می‌شد مقادیر زیادی پول از طریق مواد مخدر به دست آورد»، توسط حزب به خاطر خیانت، محکوم به مرگ شد. او به آلمان فرار کرد و کتابی را در ۱۹۹۴ تحت عنوان «آیات آپو»^۵ منتشر ساخت، خوانندگان کرد آن مورد حمله مبارزان پ.ک.ک قرار گرفتند. جوړوکایا، در کتابش، اوجالان را یک قاتل و دیکتاتور نامید و به او به عنوان بزرگترین خائن نسبت به انقلاب اشاره کرد. او همچنین برای ایجاد یک حزب جدید کردی از مردم دعوت کرد. تقریباً در همان زمان، پ.ک.ک گزارش داد که دکتر باران مسلم دوغان، فرمانده باسابقه‌اش در منطقه درسیم ترکیه، خودکشی کرده است. اما دیگران بر این باور بودند که او با دستور اوجالان به خاطر کنش‌پذیری - چون در انجام عملیات علیه اهداف ترکیه کوتاهی می‌کرد - اعدام شد. این حوادث،

1. Serxwebun

2. Kurditan'de Halk SavaSi ve Gerila

3. 12th September Fascism and the PKK Rebellion

4. Yurt

5. Verses of Apo

موضوع آغازین حسین ییلدریم، یک حقوقدان کرد که سالها به عنوان سخنگوی پ.ک.ک در اروپا خدمت می‌کرد، را یادآوری می‌کند. ییلدریم در اواخر سالهای ۱۹۸۰، به خاطر سیاست کشتن غیر نظامیان که با دولت همکاری می‌کنند، از او جلالان جدا شد؛ او به ایجاد جنبش تجدید حیات که قبلاً ذکر شده، کمک کرد. در آن وقت، جدل و حتی خشونت‌های مجادله بر سر آن مسئله، زیاد بود. ظاهراً تعدادی از اعضای پ.ک.ک در طی سالها به خاطر تخطی‌هایی که از قرار معلوم علیه حزب مرتکب شده بودند؛ اعدام شده بودند.

سازمان پ.ک.ک

پ.ک.ک در نهایت موجودیتی واحد و منحصر است و شامل بخش‌های مختلف با سازمانهای مربوطه است که خود آنها نیز به بخش‌هایی تقسیم می‌شوند که در سطوح مختلف فرماندهی، عمل می‌کنند. این سازمان به نمونه سنتی یک حزب کمونیست شباهت دارد: یک رهبر نهایی تا کنگره پنجم حزب در ژانویه ۱۹۹۵ «دبیر کل»، از آن به بعد «رئیس» یا «رئیس جمهور» نامیده شد. کمیته اصلی (که در کنگره پنجم شورای رهبری نام گرفت)؛ کمیته مرکزی (یا کمیته اجرایی مرکزی) و اداره‌های گوناگونی که تحت فرمان کمیته مرکزی کار می‌کنند. به علاوه، سازمان جبهه مردمی، که صرفاً به کار سیاسی محدود می‌شود و ارتش چریکی حرفه‌ای^۱، وجود دارد. مطالبی را درباره «تف - ساد»^۲، شبکه اطلاعاتی کردستان را نیز ذکر کرد که او جلالان در سال ۱۹۸۹ برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد اهداف نظامی ترکیه و فعالیت‌های اسلامی در جنوب شرقی آناتولی، آن را ایجاد کرد. دیگر ارگانهای زیر مجموعه پ.ک.ک عبارتند از: اتحادیه جوانان میهن پرست کردستان^۳، اتحادیه زنان میهن پرست کردستان^۴، اتحادیه کارگران میهن پرست کردستان^۵، اتحادیه افراد مذهبی میهن پرست کردستان^۶ و اتحادیه هنرمندان میهن پرست کردستان^۷. علاوه بر آن، «کرد - ای»^۸ خبرگزاری کرد وابسته به پ.ک.ک، سالها از آلمان برنامه پخش کرده است، در حالیکه تلویزیون «مد - تی.وی»^۹، از بهار سال ۱۹۹۵، پخش برنامه‌ها را از بریتانیا و پروکسل در بلژیک آغاز کرده است.

1. Artesa Rizgariya Gele Kurdistan

2. Tev - sad

3. Artesa Rizgariya Gele Kurdistan

4. Yekitiya Xorten Welatparezen Kurdistan

5. Yekitiya Jinen Welatparezen Kurdistan

6. Yekitiya Karkeren Welatparezen Kurdistan

7. Yekitiya Dindaren Welatparezen Kurdistan

8. Kurd- A

9. MEE.T.V.(MEDIYA – T. V)

گفته می‌شود که در طی سالها، پنج کنگره حزب (در سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۶، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵) و همچنین سه کنفرانس ملی (در سالهای ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴) برگزار شده است. فرمانهای نظامی در ترکیه و بعضی مناطق شمال عراق، اجرا می‌شوند، در حالی که اداره‌های ملی سازمان جبهه مردمی در کشورهای اروپایی چون آلمان، فرانسه، سوئد، بلژیک (که در حال حاضر، مراکز اداری سازمان جبهه مردمی در آن قرار دارد) هلند، اتریش، دانمارک، بریتانیا، یونان و سوئیس وجود دارند. حتی یک شبکه اطلاعاتی کردی آمریکایی در واشنگتن، هرچند کوچک اما فعال وجود دارد، که با سازمان جبهه مردمی در ارتباط می‌باشد. پ.ک.ک، همچنین سی نشریه مختلف در کشورهای مختلف منتشر می‌کند. در نهایت، بایستی پارلمان در تبعید کردستان را ذکر کرد که بار اول در آوریل سال ۱۹۹۵ در هلند گردهمایی داشت و از آن زمان، در اتریش، روسیه، دانمارک، ایتالیا و نروژ تشکیل جلسه داده است.

هرچند پ.ک.ک تا حدی از برقراری خشونت چپ‌گرای رایج در ترکیه طی سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رشد کرد و هنوز هم توسط حکومت ترکیه یک حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست و سازمانی تروریست نامیده می‌شود، اما شکی نیست که پ.ک.ک اول، یک جنبش ملی‌گرای کرد می‌باشد. در واقع، این حس کردی شدید بود که باعث جدایی آپو در اواسط سالهای ۱۹۷۰، از پیوندهای چپ‌گرایش شد. البته این به معنای انکار آن نیست که پ.ک.ک - حتی در کنگره اخیرش در سال ۱۹۹۵ - تعهدش را نسبت به سوسیالیسم ... علی‌رغم تحولات مخالف در جهان تکرار کرد و در ذهنیت اوچالان، یک رهبر با قدرت را همچون مدل کوچکی از استالین یا مائو را تلقین می‌کند. رهنمودهای پ.ک.ک یک اصل تمرکزگرایی دموکراتیک لنین را به یاد می‌آورد: «همیشه ضروری است که دستور از واحد بالا به واحد پایین، بدون بحث انجام شود. در مورد گزارش، هر عضوی باید در مورد وضعیت گزارش دهد و منتظر فرمانی باشد که از مرکز می‌آید». ناظران مختلفی هنوز در مورد احساس تعهد جاری در درون رهبری پ.ک.ک نسبت به ایدئولوژی مارکسیست، به صورتی که از سربازان و حامیانش متمایز است، نظر می‌دهند. اوچالان، حتی پس از سقوط کمونیسم در اتحاد شوروی، اظهار داشت که معتقد است: «سوسیالیسم یک ایدئولوژی برجسته است که باید حفظ شود... من از مبارزان برجسته سوسیالیسم با احترام یاد می‌کنم و بر این عقیده‌ام که نباید اجازه داد ایدئولوژی، بدنام شود و نیز برای کوبا، استالین و لنین نیز این عقیده به کار می‌رود».

اما فلسفه مارکسیم، همیشه برای جوهر ملی‌گرای کرد، در رده دوم بوده است. همان طوری که اوچالان نیز گفت: «وقتی که پ.ک.ک تاسیس شد، من یک مارکسیست واقعی نبودم ... مسئله کرد، تنها چیزی بود که بیشتر به آن علاقمند بودم... آن، ایدئولوژی پ.ک.ک است، نه اسلام‌گرایی و یا کمونیسم». این گرایش در طی سالها، به طور فزاینده‌ای واضح شده است و با تغییراتی که در طی کنگره پنجم حزب در ژانویه سال

کمیته مرکزی

پ.ک.ک در آغاز در نوامبر سال ۱۹۷۸، هفت نفر را به کمیته مرکزی منصوب کرد. هر چند معمولاً در یک گروه کوچک رهبری وجود داشته است، که به کمیته اصلی مربوط می‌باشد، همیشه کمیته مرکزی است که به صورت رسمی به عنوان بالاترین نهاد پ.ک.ک عمل کرده است، که تابع دبیر کل یا رئیس اوجالان، می‌باشد. کنگره پنجم حزب در ژانویه ۱۹۹۵، سی عضو را به جدیدترین کمیته اجرایی مرکزی منصوب کرد. ذکر فهرست آن اسامی در دسترس مفید خواهد بود. عبدالله اوجالان (آپو)، جمیل بایاک (جوما)، دوران کالکان (عباس)، مراد کاراییلان (جمال)، مصطفی کاراسو (حسین علی)، خلیل آتاج (ابوبکر)، علی حیدر کایتان (فواد)، شمدین سالیکی (بویوک یا پارماکسز زکی، صبری اوک، احمد اومان باور، خدر ساریکایا اکرم، دورسون علی کوچوک، محمد اسیوک برخوردار، محمد جان یوجه، محمود گون (جمال)، تبعه ناشناس سوریه با نام مستعار خبات و یک کرد ناشناس تبعه کردستان عراق مشهور به خلیل، از مقامات مسئول اردو گاههای شمال، مشهور به علی، عضو مسئول استان گارزان که نزدیک استان بتلیس، مشهور به کمال، عضو مسئول منطقه خواکورک^۱ در کردستان عراق در نزدیکی مرزهای ترکیه و ایران مشهور به فرهان، هماهنگ کننده استان آمد^۲ (دیاربکر) مشهور به ییلماز و دو عضو دیگر مشهور به سوزدار و خانه. اسامی یا نام مستعار هفت عضو دیگر در دسترس نبود، هر چه اسامی زیر به عنوان اعضای متناوب کمیته مرکزی اعلام شده است: مظفر آیاتا، ندیم سون (بهزاد)، ندیم آتش (کرم)، نظام‌الدین تاش (بوتان) و سکینه آلتینماکاس (فاطمه).

هفت عضو کمیته مرکزی نیز به شورای رهبری، شورای اصلی حزب منصوب شدند. می‌توان پنداشت که آنان اعضای اصلی پ.ک.ک احتمالاً در ترتیبی که اسامی‌شان ذکر می‌شود، وجود دارند: اوجالان عبدالله (آپو)، جمیل بایاک (جوما)، دوران کالکان (عباس)، مراد کاراییلان (جمال)، خلیل آتاج (ابوبکر)، مصطفی کاراسو (حسین علی) و علی حیدر کایتان (فواد)، آنها مدت مدیدی همکار اوجالان بوده‌اند. در اولین گردهمایی دانشجویان در سال ۱۹۷۴، فقط بایاک با وی بود، که عضو اولین کمیته مرکزی در سال ۱۹۷۸ بود. بایاک در سال ۱۹۵۵ در استان الازیگ جنوب شرقی ترکیه متولد شد و از بین چهار فرزند، بزرگترین فرزند بود، به عنوان دانشجوی عالی شناخته شده و بورس دولتی برای حضور در یک کالج تربیت معلم در ملاتیه، را کسب کرد، بایاک سپس برای تحصیل در دانشگاه آنکارا ادامه داد، جایی که با کمال پیر

1. KHWAKURK

2. Amed

ملاقات کرد و بعداً به او جلال معرفی شد.

بایاک، سالهای متممادی فرمانده ارتش آزادیبخش خلق کردستان (ارتش حرفه‌ای حزب) بود. اما، وی در کنگره پنجم در سال ۱۹۹۵، از مقامش عزل شد. با وجود این، بایاک و کالکان تنها دو عضو شورای رهبری بودند که به عنوان اعضای دو اداره از پنج اداره الحاقی مشخص شدند که از قرار معلوم تحت کمیته مرکزی و شورای رهبری کار می‌کردند. در ۱۹۹۲ زخمی که بایاک از ناحیه پشت برداشت، در اخذ به یک موضع جدید قدرت حزبی موثر واقع شد. به نظر می‌رسد که بایاک فرد شماره دو در پ.ک.ک می‌باشد. به جز دستیار شخصی او جلال، یک کرد اهل سوریه به نام محمد، تنها شخصی است که بر اساس برنامه روزانه با او جلال دیدار می‌کند. در کنار آتاج و کاراییلان، سلیمان کایدی (جلال) به اداره نظامی منصوب شد که مسئول عملیات ارتش چریکی می‌باشد. این، اداره‌ای بود که بایاک سالها آن را رهبری کرده بود. اداره جبهه‌ای برای جهت‌دهی فعالیتهای سازمان جبهه مردمی، جبهه سیاسی حزب است که در زیر به تفصیل توصیف می‌شود؛ که شامل کاراسو از ادراه رهبری، فیصل آتش (فرهان) و یک عضو سوم که فقط به نام مستعارش زوهات مشخص می‌شود. احتمالاً، آتش همان فرهان است که به عنوان اسم مستعار یکی از اعضای کمیته مرکزی مشخص می‌شود (هرچند این فقط یک گمان است). کاراسو به دنبال کودتای نظامی در سال ۱۹۸۰، سالها زندانی بود و پس از آزادی به مدت سه سال در سازمان اروپایی حزب کار کرد. اکنون، وی توسط او جلال به رهبری منصوب شده است تا در منطقه نبرد تجربه کسب کند.

دفتر سیاسی تحت رهبری بایاک بود. نومان اوچار (ماهر) و علی ساپان، از فعالان مهم پ.ک.ک در اروپا، به عنوان همکاران وی مشخص شدند. دفتر، سازمانی - آموزشی، تحت مسئولیت بایاک و کالکان، دو نفر از هفت عضو شورای رهبری و عضو سوم با نام مستعار شیرزاد، قرار گرفت. قبلاً، کالکان به عنوان دبیر کل نیروهای آزادیبخش کردستان، طلایه‌دار سازمان جبهه مردمی بود که در ۱۹۸۴ تأسیس شده بود. بعضی‌ها در سال ۱۹۸۸ کالکان را از نظر فرمان نسبت به او جلال در مقام دوم تلقی می‌کردند، چون در آن سال کالکان به خاطر خشونت علیه روستاهای کرد که به باورش به تلاشهای سربازگیری حزب صدمه می‌زد، با وی قطع رابطه کرد. او پس از آنکه در سال ۱۹۸۹ در آلمان غربی زندانی شد، حزب وی را محاکمه و تنبیه کرد. اخیراً او برای خدمت صادقانه متعهد شد و بدین خاطر دوباره اعتبار پیدا کرده است.

دفتر ایدئولوژیکی بر کالکان و کایتان مشتمل شد، عضو دیگر شورای هفت نفره رهبری که او نیز پس از آزادی از زندان در آلمان، برای فعال کردن امور حزب به دره بقا برگشت. دورسون علی کوچوک، یک عضو کمیته مرکزی، عضو سوم این دفتر بود. ممکن است که اعضای این پنج نفر مذکور که به عنوان

اعضای کمیته مرکزی مشخص نشدند، بعضی از هفت عضو کمیته مرکزی بوده‌اند که اسامی‌شان قابل دسترسی نبوده است.

کانی ییلماز که نام واقعی‌اش فیصل دوملایجی می‌باشد احتمالاً سومین عضو بلند پایه پ.ک.ک. و مسئول تمام فعالیتهای اروپایی، قبل از زندانی شدنش در اکتبر ۱۹۹۴ بود که در بریتانیا به عنوان «تهدیدی برای امنیت ملی»، و احتمالاً یکی از این اعضای درونی کمیته مرکزی بود، همانند عاکف حسن دیگر رهبر مهم پ.ک.ک. در اروپا، پ.ک.ک. برای حفظ پوشش آنان به عنوان صرفاً اعضای سازمان جبهه سیاسی، سازمان جبهه مردمی، در اعلام اینکه آنان به کمیته مرکزی تعلق دارند، سکوت اختیار کرد. رضا آلتون، یک رازدار اوجالان که نه سال را در زندان دیاربکر سپری کرد، اکنون مسئول فنی ارتباطات حزب و همچنین یک عضو کمیته مرکزی می‌باشد. در سال ۱۹۹۳، گزارش شد که یک عضو کمیته مرکزی به نام دیلان که زن بود، وجود دارد که مسئول فعالیتها در ایالات متحده می‌باشد و هفت فرمانده تقریباً منطقه‌ای ارتش چریکی که نام مستعار بعضی از آنان قبلاً به عنوان اعضای کمیته مرکزی مشخص شد، احتمالاً اعضای کمیته مرکزی می‌باشند. باز هم به دلایل امنیتی، احتمال می‌رود که حزب در بعضی موارد نمی‌خواهد اسامی آنان را فاش کند. سرانجام، به اضافه دفاتر و اعضای مشخص شده مذکور یک اداره انضباطی مرکزی نیز اعلام شد: محمود دورا (سرمد)، صلاح‌الدین گون (دوغان)، آنگین کارا اصلان (حیدر)، صالح قباد (سینان) و عثمان تکین (ساری سعدون).

محل سکونت اعضای کمیته مرکزی به لحاظ جغرافیایی خیلی وسیع و گسترده بود به طوری که نمی‌توانستند به صورت منظم با هم ملاقات کنند و به عنوان هیئتی جمعی تصمیم‌گیری نمایند. از طرف دیگر رهبری حزب اصطلاحی که برای اوجالان به کار می‌رود، احتمالاً با دیگر اعضای شورای رهبری از نزدیک مشورت می‌کند، چون تعداد عضویت آن کم و از نظر جغرافیایی در پناهگاه سوری و لبنانی متمرکز می‌باشند.

جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان

در مارس ۱۹۸۵ پ.ک.ک. جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان^۱ را به عنوان جبهه مردمی و بخش تبلیغات را تأسیس کرد. ماهسون یا مظلوم (آگیت) کورکماز، در آن هنگام به عنوان مرد دست راست اوجالان توصیف می‌شد که به عنوان اولین فرمانده آن منصوب شد. پس از یک سال از تأسیس و مرگ او در یک عملیات، اردوگاه اصلی آموزشی پ.ک.ک. در دوره بقا به نام وی نامگذاری شد.

گرچه جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان معمولاً در غرب فقط در یک جبهه صلح‌طلب مردمی، نقاب

1. Eniya Rizgariya netewa Kurdistan

می‌زد، اما از همان ابتدا در عملیات مسلحانه نیز درگیر بوده است و حتی حملات مسلحانه به نام آن نیز انجام می‌شد. فقط همین که ارتش چریکی در اواخر سالهای ۱۹۸۰ به عنوان یک ارتش چریکی حرفه‌ای توسعه یافت، جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان شروع به کاهش فعالیت‌های مسلحانه کرد، اما هرگز آن را نفی نکرده است.

امروزه جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان در روابط عمومی و فعالیت‌های تبلیغاتی نقش کلیدی ایفا می‌کند. آن در ترکیه عمدتاً مسئول فعالیت‌های شهری مانند جذب سربازان محلی برای پ.ک.ک و ارتش چریکی حرفه‌ای، سازماندهی فعالیت‌های پ.ک.ک.ک همچون شورش‌های توده‌ای، جمع‌آوری پول و اطلاعات، انجام فعالیت‌های اسلامی و تبلیغات برای پ.ک.ک.ک، می‌باشد. فقط خطوط تدارکات لجستیکی برای چریک‌های ارتش چریکی حرفه‌ای در کوه‌ها و سازماندهی مسکن‌های روستایی می‌باشد. جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان، در اروپا با رهبران پ.ک.ک.ک در خارج در ارتباط است، و به فعالیت‌های تبلیغاتی ادامه می‌دهد و بر جلب توجه به مسئله پ.ک.ک.ک تظاهراتی برپا می‌کند، برای ارتش چریکی حرفه‌ای سربازان جدیدی می‌یابد و شبه‌نظامیان ارتش چریکی حرفه‌ای را استتار می‌کند.

هر کسی می‌تواند با هوادار بودن یا عضویت در جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان از پ.ک.ک.ک پشتیبانی کند. در واقع پ.ک.ک.ک در پایان سال ۱۹۸۹ حتی خدمات ملا عبدالله، یک روحانی برجسته ۸۹ ساله اسلامی را برای کمک به تأسیس اتحادیه میهن‌پرستان دینی^۱، یک واحد مرتبط به جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان و احتمالاً همان سازمان به عنوان اتحادیه افراد میهن‌پرست دینی، محفوظ نگه می‌داشت. برنامه‌های تبلیغاتی پ.ک.ک.ک، علی‌رغم فلسفه مارکسیستی‌اش، هر وقت مناسب باشد، با بسم‌الله الرحمن الرحیم (به نام خداوند بخشنده مهربان) آغاز و با آمین پایان می‌یابد. آیه‌هایی از قرآن کریم در مشروعیت مبارزه قرائت می‌شد: «هر کس که به شما حمله کرد، با همن نیرویی که او به شما حمله کرده است، به وی حمله کنید». روحانیون مسلمان نیز برای افزایش میزان باروری در میان کردها، در مبارزه نام‌نویسی کردند. در سالهای اخیر حکومت ترکیه در مورد افزایش نرخ رشد جمعیت کردها در کشور در مقایسه با نرخ رشد جمعیت ترک‌ها، ابراز نگرانی کرد، اما، پ.ک.ک.ک مصمم به تشویق این رشد می‌باشد.

پ.ک.ک.ک در سال ۱۹۹۳، جنبش اسلامی کردستان^۲ را در اروپا، ظاهراً برای جایگزینی اتحادیه سابق مذهبیون کردستان ایجاد کرد. هر چه از زمان مرگ ملا عبدالله با کمبود یک رهبر رسمی مواجه شد،

1. Yurtsever Dinadamlarin Birligi

2. Kurdistan Islamic Movement

عبدالرحمن دوره^۱ به عنوان سازمانده و سخنگوی آن عمل کرد. او یک عضو مؤسسه کرد در برلین بود که وابسته به جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان است. قبلاً، وی به مدت سیزده سال برای دایره امور مذهبی ترکیه کار کرد. اما به خاطر دیدگاه‌های ملی‌گرایانه کردی، برکنار شده بود. جبهه اسلامی کردستان در اولین ابلاغیه‌اش اعلام کرد: «ملت کرد نیز، همچون تمام ملت‌های مسلمان حق دارد مستقل و آزاد باشد و با کمالیسم جنک کند...». جبهه اسلامی کردستان شش مسجد در آلمان، یکی در اتریش و یکی در فرانسه دارد.

مساجد جبهه اسلامی کردستان برخلاف پانصد مسجد تحت مالکیت حزب رفاه اسلامی ترکیه در اروپا، از یک خصوصیت قومی برخوردار بود. مسجد شیخ سعید در هامبورگ شبیه مؤسسه‌ای اجتماعی-اقتصادی بود، چون دارای یک قصابی، بقالی و حتی آرایشگاه بود. او جلالان در ژوئیه ۱۹۹۴ پیام ضبط شده‌ای را به گردهمایی آن برای بحث در مورد «مسئله کردستان و راه حل اسلامی» به برلین فرستاد. او اعلام کرد: «ایدئولوژی کمالیست، یک طرز حکومت ریاکارانه و پرفریب است، بنابراین دلالت بر نکته دارد که حکومت کنونی ترکیه، خیانت به اسلام است». رهبر پ.ک.ک اعلام کرد: «امروزه مبارزه ما به روزهای آغازین اسلام شباهت دارد. ما در پایان نبردمان، می‌توانیم به وضعیتی همانند وضعیت محمد پیغمبر و چهار خلیفه‌اش دست یابیم». او در هشدار به موضوعش حتی ادعا کرد که «مسئله کرد یک مسئله اسلامی است و ما نزدیکترین جنبش به اسلام می‌باشیم»، سپس با تأمل گفت که «راه حل مسئله کرد می‌تواند این مفهوم باشد که کردستان می‌تواند گهواره اسلام بین الملل باشد».

گرچه اعضای جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان می‌توانند جنگ کنند، اما آنان لباسهای متحدالشکل نمی‌پوشند. آنان در طی روز، ممکن است به عنوان خدمتکار، دانشجو، مغازه‌دار و دهقان کار کنند. یک عضو جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان ضرورتاً یک عضو رسمی پ.ک.ک نیست، در حالی که طبق تعریف، یک عضو ارتش چریکی حرفه‌ای می‌باشد. خلاصه، جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان شبیه نظامیان پ.ک.ک می‌باشند و ممکن است حدود پنجاه هزار عضو رسمی و به اضافه سیصد و پانزده هزار هواخواه داشته باشند. از طرف دیگر ارتش چریکی حرفه‌ای حدود ده هزار عضو دارد.

اگر نقاب اعضای جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان بر ملا شود، آنان می‌توانند به آسانی به ارتش چریکی حرفه‌ای در کوهها پیوندند. بنابراین، تصور نادرست عمومی که جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان فقط یک جبهه صلح‌طلب مردمی است، تهدیدی جدی برای کشورهای غربی می‌باشد. بنابر تصور، اعضای جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان که به عنوان اعضای جبهه صلح‌طلب مردمی در اروپا کار می‌کنند، ممکن است در واقع چریکهای ارتش چریکی حرفه‌ای به صورت فرض باشند.

1. Abdurrahman Durre

ارتش آزادی بخش خلق کرد

ارتش آزادی بخش خلق کردستان^۱، توسط کنگره سوم پ.ک.ک در اکتبر ۱۹۸۶ تأسیس شد که ارتش چریکی حرفه‌ای حزب باشد. اگرچه در عمل مبادله مهمی بین اعضای ارتش آزادی بخش خلق کرد و جبهه های آزادی بخش ملی کردستان وجود دارد، تصور می شود اعضای ارتش همیشه عضو حزب می باشند، لباسهای متحدالشکل نظامی می پوشند و تحت قوانین سخت انضباطی عمل می کنند، در حالی که نیازی نیست اعضای جبهه حتی به حزب تعلق داشته باشند، فقط کافی است فقط هواخواه باشند. همان طوری که عصمت جی. ایسمت^۲، تنها ناظر با اطلاع پ.ک.ک، مطرح ساخت: «در ساده ترین اصطلاح ارتش آزادی بخش خلق کرد متشکل از واحدهای کوهستانی پ.ک.ک است، در حالی که جبهه آزادی بخش ملی کردستان متشکل از واحدهای شهری - روستایی ساکن می باشند. این تفاوت، تصمیمی است که فعالیت های چریکی حرفه‌ای باید به صورت رسمی از عملیات گروه های شهری مجزا باشد.

اگرچه بیشتر برآوردها، تعداد ارتش آزادی بخش خلق کرد را تقریباً ده هزار نفر مشخص می کنند، اما خود او جالان در اکتبر ۱۹۹۳ ادعا کرد که پانزده هزار عضو دارد، رقمی که سال بعد دو برابر شد. در واقع در اوت ۱۹۹۴، کانی ییلماز، یک عضو بلند پایه پ.ک.ک ادعا کرد که از آن پس، آنها سی هزار جنگجوی حرفه‌ای دارند، به علاوه اینکه در شش ماه بعد بیست هزار نفر به آن اضافه شد. علی رغم این ادعاها، نشانهایی وجود داشت که ارتش آزادی بخش خلق کرد در بسط چنین تعدادی با مشکل مواجه بود و حتی مجبور شد بعضی از داوطلبان را برگرداند. او جالان در ژوئن ۱۹۹۴ اعتراف کرد که ما نمی توانیم از سطح حاضر راضی باشیم. باید ... تعداد به پنجاه هزار افزایش یابد و گرنه نمی توانیم نتیجه‌ای استراتژیک به دست آوریم. در سپتامبر ۱۹۹۶، او جالان ادعا کرد که بیش از سی و پنج هزار جنگجو در کوه های کردستان و در مناطق کلیدی واقع در مرزهای با روسیه، ارمنستان، ایران، عراق و سوریه وجود دارد. ولی وی مشخص نکرد که این رقم فقط شامل ارتش آزادی بخش خلق کرد یا شامل شبه نظامیان جبهه آزادی بخش ملی کردستان نیز می باشد.

گزارش شد که در طی عملیات وسیع نظامی ترکیه در استان تونجلی در پاییز ۱۹۹۴، حدود دو تا سه هزار چریک پ.ک.ک در برابر ارتش ترکیه بود. ترکها ادعا کردند که در اردوگاه زاله در شمال عراق هزار و ششصد چریک، به انضمام سیصد جنگجوی دختر، وجود دارد که در پایان ژانویه ۱۹۹۴ آنجا را بمباران کرد. ترکها در بهار سال بعد تخمین زدند که حدود دو هزار و چهار صد تا دو هزار و هشتصد

1. Artesi Rizgari Geli kurdistan

2. Ismet G. Tmset

چریک پ.ک.ک در شمال عراق هستند.

در اوایل سالهای ۱۹۹۰، ارتش آزادی بخش خلق کرد یک سیستم فرماندهی منطقه‌ای را در جنوب شرقی ترکیه همچنین در شمال عراق و حداقل از نظر تئوری در مناطق کردنشین ایران حفظ کرد. همان طوری که ذکر شد، تصور می‌شد که هر فرمانده منطقه‌ای، یک عضو کمیته مرکزی پ.ک.ک باشد. سازمان از یک سیستم پیچیده بی سیم و رمز برای ارتباط استفاده می‌کرد. مشخص کردن این مناطق با اسامی کردی و داده‌های در دسترس، راجع به آنها خالی از فایده نخواهد بود.

بوتان (نام یک امارت قدرمند کرد در نیمه اول قرن نوزدهم) منطقه دورتر جنوب شرقی آناتولی در امتداد مرزهای عراق و ایران را تحت پوشش قرار می‌دهد و تقریباً شامل استانهای هکاری، سیرت، شیرناک ترکیه می‌شود. بارها، ارتش آزادی بخش خلق کرد بین شمال بوتان یا منطقه زاگرس که در طی بهار ۱۹۹۳، جمال (مراد کاراییلان) فرمانده آن بود و شین بوتان (جنوبی) یا چوکورجا، که فرماندهش به «دریا - شین» شناخته می‌شد، تمایز قائل می‌شد. در ۱۹۹۰، نظام‌الدین (بوتان) تاش، فرمانده تمام منطقه بود. در نوامبر ۱۹۹۳ او جالان اعلام کرد که منطقه بوتان یک منطقه قرمز یا منطقه آزاد شده بود در یک چنین منطقه‌ای، چریکها می‌توانستند حملاتی را ترتیب دهند یا با واحدهای تا حدود هزار جنگجو به مدت یک هفته از خود دفاع کنند و مردم اقتدار پ.ک.ک را کاملاً پذیرفته بودند.

گازران تقریباً شامل استانهای باتمان و بتلیس ترکیه است. «ابوبکر» (خلیل آتاج)، فرمانده آن بود. بنا به گفته او جالان، این استان می‌تواند به یک منطقه قرمز تبدیل شود. دکتر باران (موسلون دورگون) هنوز در استان درسیم (تونجلی) فرماندهی می‌کرد. به دنبال مرگ وی در ۱۹۹۴، پارماکسز زکی (شم‌دین ساکیک)، به طور خلاصه «شمو» نهایتاً فرمانده جدید شد. ساکیک قبلاً در آمد (دیاریکر) فرمانده بود که تقریباً شامل استانهای دیاریکر، موش و بینگول ترکیه است. ساکیک در ایرنقش، به عنوان یک تندرو تلقی شد. او نهایتاً با دستگیری و سپس کشتن سی و سه سرباز غیر مسلح ترک نزدیک بنگول در پایان مه ۱۹۹۳، او جالان را مجبور ساخت به آتش بسی که در مارس ۱۹۹۳ اعلام کرده بود، پایان دهد. او «پارماکسز» (بدون انگشت) نامیده شد، چون قبلاً هنگام شلیک موشک انگشت شست خود را از دست داده بود. ظاهراً، ساکیک نیز هنگامی که فرماندهی آمد را ترک کرد، از ناراحتی‌های کلیه رنج می‌برد. شیری ساکیک، برادرش، یکی از شش عضو DEP بود که از پارلمان ترکیه اخراج و در مارس ۱۹۹۴ دستگیر شد. شیری در گذشته ذکر کرده بود که چگونه برادرش یک ژنرال کرد می‌باشد. بنا به گفته او جالان، ایجاد مناطق قرمز درسیم و آمد ممکن بود، اما در آمد بایستی با توجه به تجارب گذشته، احتیاط می‌شد. پس از آنکه ساکیک در اوایل ۱۹۹۴ آمد را ترک کرد، وی با فرماندهی به نام «مونزور» جایگزین شد. اما یک سال بعد، گزارش شد که «ییلماز»

هماهنگ کننده استانی است. در آوریل ۱۹۹۶، این مقام در اختیار عضو بلند پایه کمیته مرکزی، جمال (مراد کاراییلان) قرار گرفت.

شخصی به نام «علی» فرمانده سرحد بود که شامل استانهای آغری، ارزروم، قارص و وان ترکیه بود. اوجالان احساس کرد که این منطقه نیز می تواند یک منطقه قرمز شود. «کارا عمر» فرمانده ماردین بود. اوجالان احساس کرد که ماردین یک منطقه مخلوط بود، بدان معنا که مبارزه چریکی هنوز در آن گسترش نیافته و عملیات هنوز به شکل واحدهای کوچک بود. بنابراین اگر چه پ.ک.ک می توانست حمله کند، ولی نمی توانست مناطق را کنترل کند یا درگیریهایی دراز مدتی را با نیروهای ترکیه تحمیل کند. در چنین مناطقی، رازداری ضروری بود و فقط حملات سریع و ایمنی بایستی انجام می شد. بنابراین، در چنین مناطقی فعالیت های جبهه آزادی بخش ملی کردستان مهم تر بود. فیصل کوت، بنابر تصور فرمانده سابق ارتش آزادی بخش خلق کرد در ماردین، پس از متهم شدن به دزدی یک بلیون لیره ترک از حریف توسط آن اعدادم شد. دکتر کمال نیز یک بار در ماردین فرماندهی کرده بود، اما در اوایل ۱۹۹۳ در عملیات کشته شد. مقام دیگر با همان نام کمال در ۱۹۹۵ به کمیته مرکزی انتخاب شد و از آن پس به عنوان مسئول گارزان نام برده شد.

در منطقه ۲۴ یا زلو (در شمال عراق) معمولاً کردها آن را «بادینان» می نامند، در اوایل ۱۹۹۳ هنوز تحت فرماندهی فرهاد (عثمان) اوجالان، برادر کوچک اوجالان بود. مدت کوتاهی پس از آنکه بیشتر جنگجویانش از طرف جلال طالبانی، رهبر کرد عراقی، توقیف شدند، وی با «ماهر» جایگزین شد، که احتمالاً نومان جلیک یا نومان اوجار بود. علی و فرهاد، دو عضو کمیته مرکزی، نیز در ۱۹۹۵ به ترتیب به عنوان مسئولان اردوگاه های شمال عراق و منطقه شمالی خواکوراک عراق مشخص شدند، که در شرق منطقه بادینان قرار می گیرد. این منطقه نیز، به عنوان یک منطقه قرمز یا آزاد شده تلقی شد.

طبق ساختار فرماندهی ارتش آزادی بخش خلق کرد، دیگر استانها یا مناطقی چون ارتا (میان)، که شهرهایی چون کارلی او، وارتو، هینیس، بولانیک، مالازگرد و تولاک را تحت پوشش قرار می دهد منطقه قرمز می باشند؛ جنوب غربی مناطق قهرمان مرعش، گازی آنتپ، شانلی اورفا (محل تولد اوجالان) و آدیامان را تحت پوشش قرار می دهد، گاب (مجموع حروف اول کلمات ترکی طرح جنوب شرقی آناتولی برای به کار انداختن آب رودخانه های دجله و فرات)، که هیلوان، سیورک، ویرانشهر و چینار را تحت پوشش قرار می دهد و بنابر تصور یک منطقه مخلوط می باشد.

اوجالان به اضافه مناطق قرمز مناطقی را که وی «سفید» نامگذاری کرد، مشخص نمود که مناطقی بودند که نیروهای ترکیه کنترل کامل بر آن داشتند. بنابراین به چریکهای پ.ک.ک توصیه می شد که فقط برای

حملات «بزن و فرار کن» و هدایت شده از خارج، با پنهانی کامل به این مناطق وارد شوند، شبه نظامیان (جبهه آزادی بخش ملی کردستان) بایستی در این مناطق تقویت می شدند.

اوجالان، در طی تابستان ۱۹۹۴، دوباره سازماندهی ساختار فرماندهی استانی را در یک ساختار فرماندهی «میدان» بزرگتر و ساده تر شمال، مرکز و جنوب جهت یک نوع هماهنگی بیشتر ایجاد کرد، اما طرح شکست خورد. این تلاش برای ایجاد ساختار جدید فرماندهی، کشمکش نظامی پس از مه ۱۹۹۳ را به دنبال داشت که مدتی برای کنترل واقعی مناطق بزرگتری از دولت، تهدید به جنگ می کرد، اما در ۱۹۹۴، آشکارا در انجام آن ناکام ماند. در بهار ۱۹۹۶، نشانه‌هایی در جواب افزایش فشار ترکیه وجود داشت. دفاتر مرکزی فرماندهی نظامی پ.ک.ک به شمال عراق منتقل و علی حیدر کایتان به فرماندهی آن منصوب شد.

در ژانویه ۱۹۹۵، پ.ک.ک در کنگره پنجم نتیجه گرفت که دلایل عمده عدم ایجاد ارتشی مناسب و عدم ارزیابی قیام‌های مردمی از تصور افراد مبنی بر به قدرت رسیدن سریع و اینکه تمام انواع برخوردهای متعصبانه، ریاکارانه در گذشته با ریاست قبیله‌ای گسترش یافته‌اند. کنگره تصمیم گرفت یک ارتش ملی متشکل از واحدهای نیمه منظم، جدای از واحدهای چریکی قبلی تنظیم شده، ایجاد کند. علاوه بر آن، حزب، یک مرکز ستاد کل را برای تقبل فرماندهی ارتش آزادی بخش خلق کرد به وجود آورد. لیکن، به نظر می‌رسید که ارتش آزادی بخش خلق کرد همچون سال ۱۹۹۶، طبق ساختار فرماندهی استانی، تشکیل شده و از دسامبر سال گذشته، آتش بس جزئی را اجرا کرده است.

یکی از برجسته‌ترین ویژگیهای ارتش آزادی بخش خلق کرد، جنگجویان دختر خیلی جوان آن می‌باشد. جیک بوردر^۱، یک روزنامه‌نگار و عکاس جنگ، در ۱۹۹۲ از یک پایگاه ارتش آزادی بخش خلق کرد در شمال عراق دیدن کرد. او در آنجا به سوزدار، یک دختر چریک دوازده ساله، متولد «جزیره» (شهر مرزی ترکیه)، برخورد کرد. هرچند رسماً یک چریک باید حداقل شانزده سال داشته باشد، اما او دلایلی داشت که این خدمت‌گیری همیشه اجباری نیست. او گفت: «حزب به پسران و دختران به طور یکسان نگاه می‌کند. چریکهای دختر، یک بخش مکمل تمامی گروه‌های حمله را تشکیل می‌دهند». دختر جوان چریک دیگری گفت: «هیچ نوع زندگی‌ای، بهتر از زندگی یک انقلابی نیست».

مایکل ایگناتیف^۲ نیز از پایگاه بزرگ ارتش آزادی بخش خلق کرد در شمال عراق که تحت فرماندهی عثمان، برادر کوچک اوجالان بود، دیدن کرد. او در اولین برخورد تشخیص داد که دختران در همه جا بودند؛ ستونهای واحدی از آنان در نیروی نظامی، حمل اسلحه، فرار از مسیرهای کوهستانی به سوی

1. Jake Border

2. Michael Ignatief

ارتفاعات، استفاده می‌شد. وی گفت که با سخنرانی یک زن مواجه شده بود. گفت: تعجب‌آورتر این است که همه آنان خیلی جوان هستند؛ بیشترشان در دوره نوجوانی هستند. مسن‌ترینشان حدود بیست سال دارد. آنها با چهره‌هایی غیر متبسم، جدی و بشاش، بعضی‌ها با عینک‌هایی بدون لبه، موهایشان در زیر یک کلاه نرم قرار گرفته یا به صورت گلوله بسته شده، همه‌شان لباسهای متحدالشکل بدریخت و زانو انداخته مردان را به تن دارند».

یکی از چریک‌های دختر که اینگاتیف دیده بود، «میلان» بیست و پنج ساله، مسن‌تر از دیگران و اهل استرالیا بود که سرودهای استرالیایی را با لهجه‌اش می‌خواند. او فقط هنگامی که نوجوان بود از ریشه و اصالت کردیش با خبر شده بود. سپس، سریعاً با پ. ک. ک. تماس گرفت و در دره بقاء به آن پیوست، جایی که در آن آموزش دید. وقتی از وی سؤال شد که چرا دختران زیادی به سازمان می‌پیوندند؟ او جواب داد: «مینیسم در بطن حزب ماست. ما می‌خواهیم وضعیت زنان را در کردستان تغییر بدهیم». میلان ادعا کرد که او جالان زنان را تشویق کرده است که به خود بیندیشند، حرف بزنند و صدایشان را به گوش دیگران برسانند. بوردر و اینگاتیف، هر دو گزارش داده‌اند که دختر و پسرهای ارتش آزادی بخش خلق کرد، ادعا کردند که آنان برای ازدواج وقت ندارند و این امر بعداً صورت خواهد گرفت. اما بنا به گواهی خود او جالان که در بالا ذکر شد، صحت سیاسی پ. ک. ک. در اینجا همیشه عملی نمی‌گردد. با وجود این، شکی وجود ندارد که در پ. ک. ک. برای زنان فرصتهایی ایجاد شده بود که آنان هرگز در هیچ‌جا نمی‌توانند داشته باشند. همان طوری که یک نشریه اخیر پ. ک. ک. ادعا کرد:

جنبش آزادیبخش کردستان، تنها جنبش در خاورمیانه است که برای به دست آوردن وضعیت اجتماعی برابر برای زنان در زندگی اجتماعی، گام‌های عملی برداشته است. امروزه زنان می‌توانند داخل جنبش آزادیبخش، مقام‌های رهبری را به دست بگیرند... امروزه مردان کرد نمی‌توانند به میل خود زنان را بزنند و اذیت و آزاد کنند. یا همچون پادشاهی بر آنان حکم رانند، این پیشرفت‌ها همچنین منجر شده است که زنان به منظور نبرد برای آزادی و برابریشان به چریک‌ها بپیوندند.

بوردر، چریک‌های ارتش آزادی بخش خلق کرد را که در شمال عراق دید، «یک گروه منظم و مودب» یافت. بزرگترین پایگاهی که وی دید، صد و هشتاد تا دویست چریک داشت که بیشتر از کردهای ترکیه بودند. اما تعدادی نیز از عراق و سوریه آنجا بودند. از سه اردوگاهی که او دیدن کرده بود، دو نفر به ترکی و یکی به کردی صحبت می‌کرد. شرایط زندگی سخت و ترسناک بود. چادرها جهت خشک نگه داشتن آنان و بخاری‌های هیزم سوز، دارای پوشش‌های پلاستیکی بودند. جنگجویان منظم دارای یک رژیم غذایی اساسی برنج، نان و چای بودند، در حالیکه فرماندهان عالی‌رتبه همان رژیم غذایی را داشتند. هیچ تفاوتی میان

جنگجویان وجود نداشت. همه چریکها هر صبح، در دروس چهار ساعته اجباری سیاسی شرکت می کردند که مهمترین آن به بحث در مورد تاریخ و فرهنگ کرد می پرداخت. حد متوسطی از باور دینی جنگجویان مورد اعتراض واقع نمی شد.

بوردر گزارش داد که واحد جنگی اساسی پ.ک.ک، ک، مانگا^۱، دسته ای حدود پانزده نفر است. سه تا از این واحدها، تاکیم^۲ و سه تا از اینها، بولوک^۳ را ایجاد می کنند. او در طی دیدارش انواع فراوانی از تسلیحات، شامل کلاشینکف ۳۹ * ۷/۶۲ میلی متر اتحاد شوروی، یوگسلاوی، رومانی، مجارستان، آلمان شرقی، چین و عراق را دید. اسلحه های آر. پی. کی. ام. ۵۴ * ۷/۶۲ و آر. پی. کی. ۳۹ * ۷/۶۲ میلی متر و آر. پی. دی، نیز معمولی بودند. اسلحه های ام ۱۶ آمریکایی، که به خاطر سبک بودنشان مورد علاقه چریکها می باشد، همانند اچ. و. کی جود داشت. ژ - ۳ های ساخت ترکیه، آلمان غربی و ایران معمول نمی باشند. فرمانده دارای یک ام - ۲۰۳ و یک برتای پی. ام - ۱۲ می باشد. ولی وی به بوردر گفت که ای. کی برای چریک بهترین اسلحه است، می توان آن را داخل گل انداخت، و اگر از گرد و خاک پر شود، باز هم کار خواهد کرد.

ناظر دیگری گزارش داد «منطقه از انواع تسلیحات پر است». به عنوان مثال، یک چریک ارتش آزادی بخش خلق کرد می تواند یک آر. پی. جی انداز ۷ را در کردستان ایران به شش دلار بخرد و جیک بورهم موافقت کرد که بیشتر اسلحه ها ارزان قیمت می باشند. او گزارش داد که بیشتر اسلحه های ای. کی. حدافل ۵۰ دلار و حداکثر ۱۵۰ دلار قیمت دارند که به مشخصاتش بستگی دارد. سی تیر مهمات ای. کی فقط یک دلار قیمت دارند، در حالیکه نارنجک های دستی آر. جی. دی شوروی، هر کدام پنجاه روبل می باشد. ژرنال دوغان گورس، رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح ترکیه اظهار داشت که فروپاشی شوروی به «بازارهای خیلی ارزان اسلحه» منجر شد و اضافه کرد که خلاء قدرت در شمال عراق، به دنبال جنگ خلیج، نیز تولید سریع اسلحه را تشویق کرده است. بنابر گزارشات، ترکها در نتیجه عملیات فولاد، حمله وسیع نظامی شان در بهار ۱۹۹۵، به شمال عراق، آشکار ساختند که پ.ک.ک از افغانستان، موشکهای استینگر^۴ به دست آورده است. به اضافه، ترکها در آن عملیات دو تفنگ گنگدن دار با صد و یک راکت، بیست و یک تفنگ دستی، نهصد و سی و سه اسلحه پیاده نظام، سی و دو اسلحه ماشینی، پنج اسلحه ضد هوایما مشهور به دوشکا دی. اس. اچ. کی، سی و یک خمپاره انداز، صد و هیجده راکت انداز، هشت نارنجک انداز، شش موشک ضد

1. manga
2. takim
3. buluk
4. stinger

تانک، سه هزار و چهار صد و نود و دو خشاب، دویست و نود مین ضد تانک، هفت هزار و پانصد جای خمپاره انداز، سه هزار و پانصد موشک آر. پی. جی - ۷/۱۱ میلی‌متر، هفتاد و پنج هزار تیر مهمات، اسلحه‌های ماشینی دوشکا و سه هزار و هشتصد و پنجاه و سه نارنجک دستی و انواع زیاد دیگری اسلحه یافتند.

اگر چه ارتش آزادی‌بخش خلق کرد هرگز قادر به حریف بودن با قدرت آتش نظامیان ترکیه نخواهد بود، اما آنها اغلب دارای دانش عالی نظامی می‌باشند و علی‌رغم استفاده ترکیه از پاسداران و چریکهای «پشیمان»، ارتش آزادی‌بخش خلق کرد معمولاً از بهترین اطلاعات بهره می‌گیرند که به خاطر رابطه نژادیش با مردم در منطقه و همچنین تفرغ مردم از تاکتیکهای خشن نظامیان ترک و ترسشان از تلفانی احتمالی پ.ک.ک، می‌باشد. به علاوه، کوههایی که پایگاههای ارتش آزادی‌بخش خلق کرد بر آن قرار دارد در ارتفاعات هزاران پا می‌باشد و دارای غارهای خانه، خانه‌ای بیشماری می‌باشد که می‌تواند بهترین مخفیگاه‌ها باشد. این امتیازات تاکتیکی، ارتش آزادی‌بخش خلق کرد را قادر ساخته است تا فون چریکی همچون کمین برای کشتی‌های عبوری نیروهای امنیتی حکومت، حمله به ایستگاههای پلیس و پاسگاههای منزوی ژاندارمری، خرابکاری در اهداف اقتصادی حکومت همچون کارخانه‌ها، امکانات ارتباطی و حمل و نقل و خطوط لوله و ایستگاههای رادار، قتل حامیان کلیدی حکومت و کاشتن مین را با موفقیت دنبال کند. به طور خلاصه به نظر می‌رسد ارتش آزادی‌بخش خلق کرد قادر خواهد بود سالهای سال در آینده، مبارزه چریکی را حفظ کند.

پارلمان در تبعید

یکسان دانستن فعالیتهای پ.ک.ک فقط به مبارزه جاری چریکی به دست ارتش آزادی‌بخش خلق کرد، بزرگترین اشتباه خواهد بود. از همان آغاز تشکیل پ.ک.ک، فعالیتهای سیاسی نقش مهمی داشته‌اند، همان طور که با ایجاد جبهه آزادی‌بخش ملی کردستان در ۱۹۸۵ به آسانی روشن شد. پ.ک.ک در طی آتش‌بس خودخوانده و یکجانبه که از مارس تا مه ۱۹۹۳ طول کشید، تلاش کرد یک کنگره ملی (کنگره ملی کردستان) را آغاز کند که در پایان همان سال انتخاب شده بود. کنگره ملی کردستان با امیدواری شامل بیشتر احزاب و حرکت‌های غیر قانونی، اما میانه رو کرد ترکیه و بعداً جبهه کردستان عراق در شمال عراق شد که پارلمان خود را به دنبال انتخابات مه ۱۹۹۲، در اربیل تشکیل داده بود. کمال بورکاری، رهبر حزب سوسیالیست کردستان ترکیه و یک مخالف پ.ک.ک، به عنوان رئیس احتمالی کنگره ملی کردستان مطرح شد. او جلالن یک چنین ساختاری را ظهور چیزی مشابه کنگره ملی

آفریقا^۱ یا حزب کنگره هند^۲ تصور کرد. اما امیدهایش برای کنگره ملی کردستان به نتیجه نرسید. کنگره پنجم پ.ک.ک در ژانویه ۱۹۹۵، نظر آنچه که قرار شد یا پارلمان در تبعید کردستان^۳ باشد را تجدید حیات بخشید که اولین جلسه کاملش را از دوازدهم تا شانزدهم آوریل ۱۹۹۶ در لاهه هلند برگزار کرد. پارلمان طبق آیین‌نامه‌های اصلی‌اش، شامل شصت و پنج عضو منتخب از نمایندگان پارلمانی (DEP) و شهرداری‌های کرد تبعیدی، شخصیت‌های کرد، آشوریان، زنان و نمایندگانی از مؤسسات ملی، سازمان‌های جوانان و مؤسسات تجاری شد. این پارلمان اراده مردم داخل و خارج از کردستان را برعهده داشت که اولین گام کنگره جدید ملی کردستان را ایجاد کرد. در واقع، همان طوری که خود او جلالان اعلام کرد، هیئت جدید اولین گام ضروری به سوی ایجاد مناطقی فدرال برای تمام مردم کرد ساکن در ترکیه، عراق، ایران و سوریه بود.

شصت و پنج نماینده در عمل شامل شش عضو سابق DEP در پارلمان ترکیه، که به خارج فرار کرده بودند، دوازده عضو جبهه آزادی بخش ملی کردستان و کردهای متعدد و تعدادی دیگر که ساکن خارج هستند که هر کدام به نوعی طرفدار پ.ک.ک هستند. پژوهشگر برجسته کرد، عصمت شریف وانلی، به عنوان مسن‌ترین عضو و رئیس موقت انتخاب شد، تا اینکه یاشار کایا، اولین رئیس DEP و صاحب امتیاز روزنامه سابق طرفدار کرد، اوزگوز گوندم، به عنوان رئیس ثابت انتخاب شد.

همچنین، اولین جلسه پارلمان یک شورای اجرایی پانزده نفره به ریاست زیبر آیدار، یک عضو سابق DEP در پارلمان ترکیه را برگزید. رمزی کارتال، یک عضو دیگر DEP به عنوان دبیر کل انتخاب گردید در حالیکه علی ساپان، همان طور که در بالا خاطر نشان شد یک رهبر جبهه آزادی بخش ملی کردستان در اروپا و احتمالاً یک عضو کمیته مرکزی پ.ک.ک، به عنوان سخنگوی شورا برگزیده شد. دوازده عضو دیگر شورا عبارت بودند از: علی آکبابا، آیدین گول، علی یگیت، هلین آتش، نجدت بولدان، پطروس کاراتای، جعفر کوچگرلی، ماشاءالله اوزتورک، رستم برویی، عبدالرحمن دوره، عصمت شریف وانلی و فلمز باسبوگا، همه طرفدار پ.ک.ک هستند. کمیته‌های هفتگانه و رؤسایشان از این قرارند: کمیته قضایی (وانلی)، امور بین الملل (آکبابا)، آموزش، فرهنگ و هنر (اوزتورک)، جوامع قومی و مذهبی (کاراتای)، روابط عمومی و اطلاعات (گول)، امور مالی (یگیت) و امور زنان و جوانان (آتش). لیست جزئی کسانی که پیامهای حمایت و همبستگی فرستادند شامل خود او جلالان و ارتش آزادی بخش خلق کرد در این استانها

1. African National Congress
2. Indian Congress Party
3. Parlimana Kurdistan Li Derveyi welat

بود: آمد، بهدینان، بوتان، درسیم، گارزان، و گونی باتی. [فرماندهی] ارتش آزادی بخش خلق کرد در ارزروم نیز پیام فرستاد.

شورای اجرایی به دنبال این مسائل، برنامه‌ای سی و پنج ماده‌ای را اعلام کرد. فهرستی از بعضی از این مواد مهم، نظر میزان کارکردهایی را مشخص می‌کند که پارلمان برای خودش تصور می‌کند، که شامل: ایجاد یک پارلمان ملی برای یک کردستان آزاد، ایجاد توافق‌های دواطلبانه با ملت‌های همسایه، استحکام مبارزه آزادیبخش ملی برای پایان بخشیدن به اشغال کردستان توسط بیگانگان، برعهده‌گیری برنامه‌هایی برای حفظ حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کردها، عملی ساختن قوانین جنگ که به کنوانسیون ۱۹۴۹ و ۱۹۷۷ ژنو مربوط می‌باشند جهت فراهم آوردن آتش‌بسی دو جانبه، مطرح ساختن مسئله کردستان در سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا، پارلمان اروپا و دستور کار مؤسسات بین‌المللی جهت تأمین یک وضعیت ناظر برای کردها و تحت فشار قرار دادن جامعه بین‌الملل برای آغاز تحریم‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی علیه دولت ترکیه، تلاش جهت ایجاد یک اتحاد از تمامی احزاب، سازمانها، و مؤسسات و شخصیت‌های با نفوذ سیاسی برای تخمین همبستگی ملی و پایان دادن به جنگ برادرکشی که بین احزاب کرد در جنوب [کردستان عراق]، تدارک پیش‌نویس راه‌حلهایی راجع به یک قانون اساسی، قوانین شهروندی، نظام وظیفه، مدنی، مالیات، کیفری و حفاظت محیط زیست، پایان بخشیدن به ستم حاکم بر زنان، استفاده کارآمد از زبان کردی، ایجاد بنیادهایی برای کتابخانه ملی، برعهده‌گیری طرح‌هایی برای قدردانی از نویسنده کرد، احمد خانی ... - اولین کردی که در پایان قرن هفدهم به کرد و کردستان در اصطلاح دولت ملی فکر کرد-، ایجاد مدارس و نظام دانشگاهی، منصرف کردن جوانان کرد به عدم خدمت در ارتش‌های دشمن، که آنان را ترغیب خواهد کرد در ارتش ملی کردستان [خدمت کنند]، ایجاد دوستی با ملت‌های دیگر و زندگی دموکراتیک در ترکیه.

جلسات کامل دیگر پارلمان در گردش، که از آوریل ۱۹۹۶، دفتر مرکزیش در بروکسل بلژیک قرار دارد، در تابستان ۱۹۹۵ در وین، اکتبر ۱۹۹۵ در مسکو، مارس ۱۹۹۶ در کپنهاک، ژوئیه ۱۹۹۶ در رم، نوامبر ۱۹۹۶ در نروژ برگزار شده است. حتی صحبت از برگزاری جلسه‌ای دیگر در شمال عراق برای تلاش به وسیع‌تر کردن حمایت از پارلمان بود. وقتی که اعضای هیئت شصت و نه نفره کنونی پارلمان جلسه نداشته باشند، در سراسر اروپا پخش می‌شوند.

آنها هر ماه با هم دیدار می‌کنند، اما انتقادهای زیادی از آن شده است، چون به قدر کافی فعال نبوده است. به علاوه، پارلمان از همان آغاز، با تصور اینکه یک ارگان پ.ک.ک می‌باشد، در وضعیت نامساعد قرار گرفته است. در نتیجه، دولت‌های بزرگی چون ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان از به رسمیت

شناختن آن خودداری کرده‌اند. همچنین کردهای میانه‌رو ترکیه مانند کمال بورکای از پیوستن به آن خودداری ورزیدند. البته، ترکیه به دولتهای خارجی فشار زیادی وارد آورده است که با پارلمان همکاری نکنند و مدتی هلند را در فهرست قرمز دولتهایی قرار داد، که از آن کشور اسلحه نخواهد خرید. پلیس بلژیک در سپتامبر ۱۹۹۶، به عنوان بخشی از ضربه اروپایی به پ.ک.ک، خانه و متعلقات پارلمان را جستجو و بعضی از تجهیزات آن را ضبط کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی